

• اگر در رابطه با پذیرش موجودیت کردها پیشرفتی حاصل نگردد و حقوق کردها تأمین نشود، آنگاه سیستم کنفدرالیسم جامعه‌ی دموکراتیک کردستان (KCK) به‌طور کامل عملی خواهد شد

۳



نقشه‌ی راه رهبر آپو

نقشه‌ی راه مسیری است
تئوریک، پراکتیکی در
راستای چاره‌یابی مسالهی کرد که رهبر آپو آن را در ادامه‌ی
دیگر دفاعیاتش، در شرایطی که بحث‌ها بر سر مسالهی...۷

• کدامین منشور سیاسی می‌تواند پاسخگوی نیازها و مطالبات دموکراتیک خلق‌های ایران باشد؟ این پرسشی است که هر جنبش مدعی در عرصه‌ی سیاسی- اجتماعی ایران ناگزیر از جوابگویی بدان است. متأسفانه جنبش‌های... ۶



آلترناتیو

رسانی آزاد خلق

alternative.qendil@gmail.com شماره‌ی ۷ شنبه ۲۸ اسفند ۱۳۸۹ / ۱۹ مارس ۲۰۱۱

مرکز مطبوعات حزب حیات آزاد کردستان (پژاک)

پژاک
سر دبیر



نوروز جشن آزادی خلق‌ها
مبارک باد

پیشاپیش فرارسیدن نوروز را به همه‌ی خلق‌های خاورمیانه به‌ویژه خلق کرد تبریک می‌گوییم. همه‌ی جشن‌های مردمی به این دلیل عمیقاً در حافظه‌ی اجتماعی جای گرفته که ریشه در آزادی، برابری، اتحاد و رد هرگونه بردگی و بندگی دارند. فرهنگ نوروز نیز بر بنیان این اصطلاحات اساسی که مستقیماً با سرنوشت خلق‌ها در ارتباط می‌باشند، شکل گرفته است. چراکه خلق‌های خاورمیانه به پیشاهنگی خلق کرد به وحشی‌ترین امپراطوری زمانه‌ی خود یعنی امپراطوری آشور و ضحاکان آن پایان داده‌اند. بنابراین یکی از اساسی‌ترین مفاهیمی که با شنیدن نوروز می‌بایست در اذهان تداعی گردد، قیام در برابر هرگونه بیداد و ستم است. سلطه‌گران همیشه و هر زمانی در صدد برآمده‌اند تا اصطلاحات را از معنای اصیل و واقعیشان دور سازند و آنها را در خدمت منافع خویش قرار دهند. ایجاد گسست مابین مفاهیم و معنای واقعی آنها از ویژگی‌های اساسی نیروهای دولت - قدرت‌گرا به‌طور عام و مدرنیتی کاپیتالیستی به‌طور خاص می‌باشد. برای نمونه در ایران این فرهنگ صرفاً به یک مراسم دید و بازدید تقلیل داده شده است. فرهنگ نوروز می‌بایست دیگر بار آنچنان که شایسته‌اش است، به‌روز گردد. امروز خلق کرد در سراسر کردستان به پیشاهنگی جنبش آزادی‌خواهی و در پرتو پارادایم رهبر آپو نوروز را به عرصه‌ی مقاومت و قیام مبدل کرده است. آنچه که بدیهی به نظر می‌رسد این است که این خلق بار دیگر نقش تاریخیخ را ایفا خواهد کرد و با پایان دادن به عمر ضحاکان معاصر نه‌تنها خویش را آزاد خواهد ساخت بلکه رهایی را برای همه‌ی خلق‌های خاورمیانه به ارمغان خواهد آورد. با امید به آنکه نوروز امسال به نوروز قیام در برابر بیداد و ستم مبدل گردد.

جمعیت جوانان شرق کردستان (KCR)

نوروز، امسال نوروز مبارزه و قیام



کنفرانس جوانان :

گامی دیگر در راستای برگزاری
کنفرانس ملی خلق کرد

علی‌رغم وعده و وعیدهای پوشالی برخی احزاب کردی و لبریز شدن کاسه‌ی صبر خلق در راستای اتحاد، چند روز گذشته با مشارکت جوانان کرد هر چهار بخش کردستان و اروپا گام دیگری در راستای اتحاد خلق کرد برداشته شد. کنفرانس ملی جوانان کرد همزمان با سالگرد ژینوساید حلبچه در شهر آمد برگزار گردید. این کنفرانس بر لزوم اتحاد خلق جهت جلوگیری از تراژدی‌هایی همچون حلبچه تاکید نمود. لازم به ذکر است کنفرانس جوانان پس از کنفرانس زنان و هنرمندان، سومین کنفرانس برگزار شده در سطح ملی است که بدون حضور احزاب صورت می‌گیرد. این کنفرانس نشانگر سطح بالای هوشیاری و توانمندی جوانان جهت اتحاد و همگرایی در هر چهار بخش کردستان و تحقق اهداف آزادی خواهانه و دموکراتیک خلق کرد می‌باشد.

با روحیه‌ی انقلابی به استقبال نوروز رفته و این ایام را بهترین فرصت جهت تشدید مبارزات و قیام‌ها بدانیم. تنها قیام و مقابله با حکومت در این روزها می‌تواند ما را با دیگر جوانان خاورمیانه پیوند داده و نویدبخش آزادی و رهایی باشد. جمعیت جوانان شرق کردستان در خاتمه می‌نویسد: ما به عنوان جمعیت جوانان شرق کردستان در آغاز سال ۲۷۱۱ کردی تصریح می‌کنیم که نوروز امسال را به نوروز قیام و مبارزه علیه هرگونه خیانتی مبدل خواهیم ساخت. در این رابطه از تمامی جوانان شرق کردستان می‌خواهیم با درک حساسیت مرحله‌ی کنونی و سال نو، با سازماندهی خود، وظایف و مسئولیت‌های تاریخی خود را به عنوان یک جوان به انجام رسانند. گفتنی است که حزب حیات آزاد کردستان (پژاک) نیز ضمن صدور بیانیه‌ای از تمام مردم ایران و به ویژه کردستان خواسته است که مراسم چهارشنبه سوری و جشنهای نوروزی امسال را باشکوه‌تر از هر سال برگزار کرده و در این ایام اعتراضات خود را نسبت به حاکمیت استبداد و دیکتاتوری به اوج برسانند.

در حالی که استقبال نوروز و سال نو می‌رویم که تمام خاورمیانه به پیشاهنگی جوانان در حال قیام و مقاومت است. این قیام‌ها توأم با مبارزاتی بی‌وقفه جهت استقرار حیاتی آزاد است، به‌همین دلیل می‌توان گفت که نوروز امسال پس از ۲۷۱۱ سال بار دیگر معنای حقیقیش را باز خواهد یافت. علی‌رغم آنکه جمهوری اسلامی از تمامی ابزارها و روش‌ها از جمله ترویج بسیج و پاسدارسازی، اعتیاد، فساد، تن‌فروشی و گدا پروری و در فقر نگهداشتن مردم و جوانان جهت استیلای بر جامعه استفاده می‌کند، اما خلق‌های ایران همچنان از آرمان‌های ندا، شیرین، فرزاد کمانگر و حسین خضری صیانت می‌کنند. ویژگی این شهدای جوان، چشم پوشی از هرگونه منافع شخصی و اساس قرار دادن خط مقاومت و تسلیم‌ناپذیری در برابر حکومت و مقابله با هر نوع حاکمیت مستبد و استثمارگری است. ویژگی این شهدا بر دوش کشیدن وظایف مقدس پیشاهنگی در تمام زمینه‌های مبارزه علیه حکومت جمهوری اسلامی ایران بود. KCR تأکید کرده است که باید

شرکایی برای جنایات ایران

پس از سرهلدان‌های اخیر خلق‌ها، دولت‌های منطقه که بیش از پیش تحت فشار قرار گرفتند اقدام به افزایش همکاری‌های امنیتی خویش نموده اند. استرداد بیش از ۳۰ تن از کردهای شرق کردستان به دستگاه‌های امنیتی ایران را می‌توان در این چارچوب ارزیابی نمود. این اقدام بدون شک حکومت اقلیمی را در نقطه‌ی مقابل کردهای شرق کردستان قرار خواهد داد. گفتنی است که روزنامه‌نگاری سوری نیز به دلیل انتقاد از سیاست‌های دولت ایران در سوریه به زندان محکوم گردید. این مساله نشان می‌دهد که این دولت‌ها برای جلب رضایت یکدیگر، شهروندان عادی و فعالین سیاسی را به‌راحتی قربانی می‌کنند.

حلبچه و تداوم ژینوساید خلق کرد

با گذشت ۲۳ سال از بمباران شیمیایی حلبچه توسط رژیم شکست‌خورده‌ی بعث، دولت‌های غربی از شناختن آن بعنوان ژینوساید خلق کرد خودداری می‌کنند. حمله‌ی شیمیایی به حلبچه که با حمایت، کمک و چراغ سبز دولت‌های غربی انجام گرفت، کشته‌شدن بیش از ۵ هزار انسان کرد بی‌گناه و ده‌ها هزار زخمی را به همراه داشت. آثار مخرب این جنایت هنوز بر سیمای رنج‌کشیده‌ی حلبچه و ساکنان آن هویداست. تاکنون تلاش‌های وافر از سوی فعالین سیاسی کرد صورت گرفته تا تراژدی حلبچه به عنوان ژینوساید شناخته شود. اما این امر از سوی دولت‌های غربی پذیرفته نشده است. بنابراین از نظر هموطنان کرد، عدم اعتراف این دولت‌ها به نسل‌کشی حلبچه، تاییدی بر این جنایت بشری است.

تقلید سیاست‌های فرسوده‌ی ترکیه از سوی ایران

مورخه‌ی ۱۳ اسفند ۱۳۸۹ در حوالی شهر سنه چهار تن از کارمندان محیط زیست از جانب سپاه پاسداران ترور شدند. رسانه‌های حکومتی تلاش کردند تا این ترور دولتی را وارونه جلوه دهند. به‌خوبی آشکار است که این قتل‌های فاعل‌مجهول از سوی سپاه پاسداران طرح‌ریزی و اجرا می‌گردند. چنین اقدامی مشابه قتل‌عام‌های صورت گرفته از جانب دولت ترکیه طی سالیان گذشته است. دولت‌های حاکم بر کردستان همواره سعی کرده‌اند تا با چنین ترورهایی هم فضای کردستان را امنیتی کنند و هم جنبش آزادی‌خواهی خلق کرد را مقصر جلوه دهند. با گسترش مناسبات امنیتی مابین دول ایران و ترکیه در سال‌های اخیر، این دولت‌ها اقدام به رد و بدل کردن تجربیات خود در خصوص مقابله با جنبش آزادی‌خواهی کرده‌اند. در همین راستا می‌توان به انفجارهای مه‌آلود و سنج در شرق و جوله‌مرگ در شمال کردستان اشاره نمود که طی چند ماه گذشته به‌طور همزمان اتفاق افتادند. گفتنی است توأم با تحولات اخیر منطقه و سرهلدان گسترده‌ی خلق‌ها، دولت جمهوری اسلامی به‌شدت به هراس افتاده است. به‌همین دلیل به موازات این ترورهای وحشیانه‌ی دولتی، دور تازه‌ای از حملات رسانه‌ای و تبلیغاتی خود را علیه خلق کرد و جنبش آزادی‌خواهی آغاز کرده است.

اخبار کوتاه

- برگزاری مراسم یادبود حلبچه و قامیشلو از سوی گریلاهای حزب حیات آزاد کردستان
- دیدار مقامات جمهوری اسلامی با گروه‌های اسلامی و مداخله در جنوب کردستان
- گرامی‌داشت یادبود حلبچه توسط دانشجویان پیام‌نور مروان علی‌رغم فضای امنیتی شدید
- گریلا آتش نوروز ۲۷۱۱ کردی را بر بلندای قندیل برافروخت.



اگر در رابطه با پذیرش موجودیت کردها پیشرفتی حاصل نگردد و حقوق کردها تأمین نشود، آنگاه سیستم کنفدرالیسم جامعه‌ی دموکراتیک کردستان (KCK) به‌طور کامل عملی خواهد شد

حقوق بلوک سوم، دمکراتیزاسیون متحقق خواهد شد. اتحاد ما با حکومت نیز، بر همین اساس خواهد بود. روشنفکران باید این موضوع را به خوبی درک کرده و شفاف نمایند که در بلوک AKP قرار خواهند گرفت یا در بلوک ملت دموکراتیک؟ باید ایستارشان را در قبال روند تدوین قانون اساسی شفاف سازند. ما نژادپرست نیستیم، بلکه «دموکرات-سوسیالیست» هستیم. رنجبران، فرودستان، آشوریان و ارامنه می‌توانند در اتحاد ملت دموکراتیک جای گیرند. «رهبر آپو» به تمامی زنان کردی که با روحیه‌ی انقلابی در میداین حضور یافتند، روز هشت مارس را تبریک گفت. وی همچنین با درود به زنان زندانی با این سخنان به نامه‌های ارسالی آنان پاسخ داد: آنان زنان و دخترانی هستند که بسیار محدود شده‌اند. کسانی بسیاری هستند که به انحای مختلف تحت فشار، سرکوب و استثمار قرار گرفته‌اند، اما فرار از خانه سبب تعمق مسئله می‌شود. زنی که از خانه فراری می‌شود، قادر به نجات خود از دست مرد حاکم نیست و مرکزی برای صیانت از او نیز وجود ندارد. باید از زنانی که خشونت علیه آنها اعمال می‌شود، حمایت به‌عمل آورد. باید چنین زنانی تحت آموزش قرار گیرند و از تمامی امکانات برخوردار شوند. ما نمی‌توانیم فرهنگ فرار (از خانه و ازدواج با فردی که دارای ذهنیتی مردسالارانه است را پذیرفته و تسلیم آن شویم. فرار نمی‌تواند موجب آزادی و رهایی زن گردد. ما نمی‌توانیم از هیچ جنبه‌ای از فرهنگ فرار دفاع کنیم. وظیفه‌ی حل چنین مشکلاتی بر عهده‌ی گنجره‌ی جامعه‌ی دموکراتیک است. «رهبر آپو» ضمن درخواست تأسیس مراکز آلترناتیو برای زنان چنین گفت: شهرداری‌ها می‌توانند برای زنانی که تحت فشار بوده و در وضعیت دشواری به‌سر می‌برند، اماکنی را احداث کرده و در دفاع از آنان پروژه‌هایی را عملی نمایند. همچنین باید از اجساد زنانی که به هر دلیلی به قتل رسیده‌اند، پاسداشت نمایند. وی با درخواست از زنان برای عدم تسلیمیت در برابر فرهنگ مردسالاری گفت: می‌خواهم در رابطه با موضوع ازدواج و زندگی مشترک ارزیابی‌هایی صورت دهم. اگر مردی به زنی بگوید «زن من»، آن مرد به آخر خط رسیده و نباید هیچ انتظاری از او داشت. اگر زنی هم بگوید «شوهر من»، آن زن نیز به همین ترتیب به آخر رسیده. اگر ارتباط زن و مرد بر مبنای غریزه‌ی جنسی باشد بسیار خطرناک است. ازدواج هم می‌تواند انسان را رسوا کند و هم بر صدر بنشاند. من به‌خاطر آنکه در زندگی مشترک خود را تسلیم هوا و هوس نکردم، «آپو» شدم. حتی آنهایی که عاشق هم باشند، پس از تشکیل زندگی مشترک همدیگر را در تنگنا قرار می‌دهند. باید زندگی با زن را به‌درستی درک کرد و از آن برداشتی علمی داشت. می‌دانید که در زبان کردی زندگی با کلمه‌ی زن بیان می‌شود. معنای دیگر زن زندگی است. لازم است برای زندگی مشترک با زن توانایی روحی برقرار گردد. بایستی جنبش زنان در این راستا نقش پیشاهنگی‌اش را ایفا نماید.

آن را تاراج حقوقی خواند و گفت: آنها از حقوق و قانون سوءاستفاده می‌کنند. کاری را که چیلر در سال‌های ۹۳ و ۹۴ انجام داد، اکنون AKP (حزب عدالت و توسعه) از طریق حقوقی انجام می‌دهد. تحت عنوان پرونده‌ی KCK بیش از ۲۰۰۰ نفر بازداشت شده‌اند که اشد مجازات را برای آنان درخواست کرده‌اند. این در حالیست که تمامی آنها به‌خاطر فعالیت‌های سیاسی و دموکراتیک بازداشت شده‌اند. چنین افراد سیاسی را بازداشت می‌کنند اما حکم ۳۵ سال زندان بورکای (نویسنده‌ی کرد وابسته به حکومت ترکیه) در یک شب بخشیده می‌شود. باید این موضوع به‌خوبی درک شود. بدین طریق و با استفاده از تاراج حقوقی برآند که کردها را پاکسازی نمایند. حکومت و AKP سعی دارند چنین افرادی را علیه ما به کار گیرند. اجازه نمی‌دهند که بازداشتی‌ها در دادگاه به زبان کردی حرف بزنند، اما به کمال بورکای فرصت می‌دهند تا در کانال TRT تلویزیون رسمی دولتی به زبان کردی سخن بگویند. این بهترین سندی است که همکاری کمال بورکای با حکومت ترکیه را نشان می‌دهد. برخی از روشنفکران همیشه ما را مورد انتقاد قرار می‌دهند، اما چرا این واقعیت‌ها را نمی‌بینند و از حکومت و دولت انتقاد نمی‌کنند؟ «رهبر آپو» در مورد «شوان پرور» نیز بار دیگر موضع خود را اعلام نمود و گفت: من هیچ خصومت شخصی با شوان ندارم. من مخالف انجام دیدار[او با کاربه‌دستان حکومتی] نیستم، اما بایستی این ملاقات‌ها نه در جهت منافع شخصی، بلکه در جهت منفعت کردها انجام گیرند. آیا شوان در رابطه با حل مسئله‌ی کرد پروژه‌ای مطرح کرده است؟ آیا نویسندگانی که علیه ما مطلب می‌نویسند، راه‌چاره‌ای برای حل مسئله‌ی کرد دارند؟ آیا کمال بورکای که به گفته‌ی خودش به نمایندگی از طرف کردها با حکومت دیدار کرده است پروژه‌ای دارد؟ اگر این چنین باشد و به عنوان نماینده‌ی کردها سخن می‌گویند، بگذارید نمایندگی ما را هم بکنند، ما هم همان‌گونه که آنها می‌خواهند، حرکت خواهیم کرد. اما از یک سو هیچ پروژه‌ای برای کردها ندارند و از سوی دیگر در تلویزیون دولتی حاضر شده و با ما مخالفت می‌کنند. «نقشه‌ی راه»ی که من ارائه کرده‌ام در اختیار افکار عمومی قرار گرفته است. همه باید بدانند تا زمانی که من زنده هستم، اجازه نخواهم داد هیچ کسی عزت و شرف ملت کرد را به بازی بگیرد. «رهبر آپو» در رابطه با انتخابات عمومی سال ۲۰۱۱ ترکیه به اهمیت همبستگی کردها در چارچوب ملت دموکراتیک اشاره نمود و گفت: این همگرایی نه فقط جهت شرکت در انتخابات، بلکه ضرورت تاریخی است. در سال ۱۹۲۰ عدم تحقق این موضوع موجب آن شد که کردها و دیگر اقلیت‌ها، تحت ستم و خارج از قانون اساسی باقی بمانند. اما اکنون ما قصد داریم که این موضوع را روشن نماییم. ما می‌خواهیم که حقوق اقلیت‌های مذهبی نیز در قانون اساسی در نظر گرفته شود. در شرایط موجود فرصت اتحاد دموکراتیک پیش آمده است و در صورت تأمین

«رهبر آپو» ضمن تأکید بر اینکه در صورت برداشتن گام‌های مثبت، می‌توان روند توقف عملیات را تا انتخابات تمدید کرد، چنین هشدار داد: اگر در رابطه با پذیرش موجودیت کردها پیشرفتی حاصل نگردد و حقوق کردها تأمین نشود، آنگاه سیستم کنفدرالیسم جامعه‌ی دموکراتیک کردستان (KCK) به‌طور کامل عملی خواهد شد. وی دیدگاه‌های خود را در مورد روند توقف عملیات نظامی مطرح و با بیان اینکه طی روزهای آتی نظرات کامل خود را ارائه خواهد داد، چنین گفت: در صورت [به‌وقوع پیوستن] پیشرفت‌هایی مثبت، روند توقف عملیات نظامی می‌تواند تا انتخابات تمدید گردد. اما در صورتی که پیشرفتی حاصل نشود، آنگاه کناره‌گیری خواهیم کرد. من تاکنون از وقوع جنگی بزرگ پیشگیری کرده و مانع از بروز آن می‌شدم. اگر در بهبود وضعیت کردها پیشرفتی حاصل نشود و حقوق کردها از طریق قانون اساسی تأمین نگردد، آنان (خلق کرد) حق دارند که گام‌هایی برای پراکنیز نمودن تمام و کمال سیستم KCK بردارند. وی این پروسه را تحت عنوان «دفاع از موجودیت و استقرار آزادی» نام برد و گفت: از این پس، مبارزات دفاع از هستی، صیانت از موجودیت‌مان و دستیابی به آزادی به جریان خواهد افتاد. باید تمام حوزه‌هایی که با اوضاع کردها در ارتباط هستند، وارد عمل شوند. عرصه‌هایی که من از آنها بحث می‌نمایم عبارتند از عرصه‌های اجتماعی، سیاسی، خودمدیریتی دموکراتیک، فرهنگی، اقتصادی، دیپلماسی و دفاع مشروع. آموزش و بهداشت نیز بخشی از عرصه‌ی اجتماعی محسوب می‌شود. KCK تا به امروز به بخش سیاسی اهمیت بیشتری داده، اما از این به بعد در این ۷ حوزه‌ی وارد عرصه‌ی عمل خواهد شد. در صورت عدم دستیابی به پیشرفت‌های مثبت، من از نظر سیاسی و ایدئولوژیک قادر به رهبری نخواهم بود. از طرفی شرایط جسمانی و تندرستی من نیز بیش از این اجازه نمی‌دهد تا اوضاع را مدیریت کنم. طی ۱۳ سال گذشته برای حل مسئله‌ی کرد هرآنچه که از دستم برآمده را انجام داده و در این رابطه نقشه‌ی راهی ارائه نمودم. در نتیجه‌ی تلاش‌های من جنگ نیز محدود شد. من از سال ۲۰۰۲ تاکنون صبورانه منتظر AKP مانده‌ام، اما AKP تاکنون گامی عملی جهت حل مسئله برداشته است. «رهبر آپو» با بیان اینکه حکومت ترکیه از سال ۱۹۹۳ عده‌ای را در راستای انجام جنگ روانی علیه آنها به‌کار گرفته، چنین گفت: در سال‌های ۹۳ و ۹۴ برخی اشخاص کرد وجود داشتند که همراه با سیاست‌های تانسو چیلر حرکت می‌کردند، اکنون نیز در اطراف اردوغان قریب ۲۰۰ نفر از این مشاوران حضور دارند که علیه ما سخن می‌گویند. ما تشکیلات جنگ و ویژه‌ی چیلر را افشا و متلاشی کردیم، اما اردوغان نیز سازمان جنگ و ویژه‌ی خود را داراست که ما اینک در صدد افشای آن هستیم. وی با بیان اینکه حکومت ترک این سیاست خود را از طرق حقوقی به پیش می‌برد،



تضاد و تقابل اسلام سیاسی - فرهنگی

ریوار آبدانان

بخش سوم

ستیز است. به‌عنوان نمونه با مراسمی که یادآور تاریخ مقاومت خلق‌هاست نظیر جشن چهارشنبه سوری و نوروز مخالفت می‌کند یا اینکه جوهری آن‌ها را دچار انحراف می‌گرداند. نوروز که نماد مقاومت خلق‌های خاورمیانه است توسط اسلام سیاسی از محتوای خود خارج ساخته شده و آن را به دید و بازدید و صله‌ی رحم تقلیل داده‌اند. از منظر اسلام سیاسی، جشن‌های آریایی بی‌محتوا نشان داده می‌شوند؛ زیرا این جشن‌ها یادآور مخالفت خلق‌ها با سلطه و قدرت است. اسلام سیاسی، هیچ ارزشی برای حقوق خلق‌ها قائل نیست. همواره سیاست سرکوب، مداخله، بی‌اراده‌کردن و مزدورسازی اساس قرار داده می‌شود. نتیجه‌ی اسلام سیاسی در ایران، ایجاد فردی بریده از ارزش‌هاست که بسیجی نام دارد. اسلام سیاسی در دوران امپراطوری عثمانی سپاهی به نام پنی‌چری داشت که آن را از میان خلق‌های سرکوب‌شده برمی‌گزید و علیه همان خلق‌ها به‌کار می‌برد. امروزه نیز اسلام سیاسی هم در ترکیه و هم ایران، تنها کردی را قبول می‌کند که به‌خوبی تسلیم شده و به حالت برده درآمده باشد. این شخصیت برده‌شده، در ایران بسیجی نام دارد. به اندازه‌ای که اسلام فرهنگی به انسان‌ها هویت می‌بخشد؛ اسلام سیاسی موجب بی‌هویتی می‌شود. بسیجی یک موجودیت بی‌هویت است. زیرا برای خوش خدمتی به نظام دولتی حتی خلق خود را نیز به معامله و فروش می‌رساند.

اعدام برای موسوی و کربوبی تنها شخص آن‌ها را هدف نگرفته بلکه می‌خواهند زمینه را برای همه نوع کشتار دسته‌جمعی آماده سازند. اسلام سیاسی، هیچ هراسی از چنین اعمال وحشیانه‌ای ندارد. اما اسلام فرهنگی ماهیتی متفاوت دارد. بسیاری از کسانی که امروزه در مبارزات دموکراتیک جای گرفته‌اند، مسلمان یا پیرو سایر ادیان‌اند. حتی بخشی از مطالبات اینان، از میان بردن تبعیض‌های دینی است که توسط دولت اعمال می‌شود. در نظم اسلام سیاسی، تنها وابستگان به دولت جایگاهی دارند. حتی یک کرد شیعه، فارس شیعه یا آذری و عرب شیعه که در نظم سیاسی کنونی جذب نشده باشد و سرسپرده نگشته باشد، از منظر دولت‌مردان جمهوری اسلامی هیچ حق و جایگاهی ندارد. هر اجتماع، قوم، خلق و ملتی که در چارچوب مرزهای ایران به‌دنبال ارزش‌های آزادی‌خواهانه برود، خواه شیعه باشد خواه سنی، خواه یارسان، بهایی و درویش باشد، خواه زرتشتی، کلیمی یا... از منظر جمهوری اسلامی یک عنصر خطرناک تلقی می‌شود. زیرا ماهیت اسلام سیاسی، بر یکدست‌سازی، حلقه‌به‌گوش ساختن و کشتار اراده‌ها استوار است. یعنی هیچ نوع هویت فرهنگی - دینی که خواهان آزادی و کرامت انسان‌ها باشد را نمی‌پذیرد. از دیدگاه نظام ولایت فقیه، همگان باید مقلد، مطیع، خاکسار و بنده‌ی نظام باشند. اسلام سیاسی با آداب و رسوم فرهنگی خلق‌ها در

در اسلام سیاسی، اخلاق وجود ندارد. روابط، مبتنی بر منافع‌اند. حتی جناح‌های مختلف جمهوری اسلامی وقتی تضاد منفعتی یافتند، به جان هم افتادند. به‌عنوان نمونه رفتار زنده‌ی دارودسته‌ی قدرت‌طلبان با فائزه‌ی هاشمی در خیابان‌های تهران از شبکه‌های اینترنتی پخش گردید. همچنین علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی از مجلس خبرگان رهبری کناره‌گیری کرد (به عبارت بهتر کنار زده شد). بدین ترتیب خامنه‌ای یک‌تاز میدان شد تا دیکتاتوری خود را به اوج برساند. این‌گونه مسائل نشانه‌ی آنند که نظام، در صورت مشاهده‌ی مخالفت در برابر خود، حتی به نزدیک‌ترین کسان خویش نیز ترحم نمی‌کند. زیرا ماهیت قدرت همین است. ولو این قدرت تحت نام اسلام سیاسی نهادینه شده باشد. اسلام سیاسی بر مبنای خدعه و نیرنگ عمل می‌کند. قضیه‌ی شهادت صانع ژاله، هموطن کردی که در جریان اعتراضات دموکراتیک خلق در ایران به شهادت رسید نمونه‌ی آن است. دولت تمام تلاش خود را نمود تا این مسئله را وارونه جلوه دهد. تلاش شد تا این شهید خلق را بسیجی جلوه دهند. با فریب‌کاری، برای وی کارت بسیج تهیه شد. این‌ها همه نمونه‌هایی از چگونگی عوام‌فریبی در اسلام سیاسی است. جمهوری اسلامی از عدالت و آزادی‌های اجتماعی صحبت می‌کند اما در عمل می‌بینیم که همان نمایندگان فرمایش مجلس نیز کمر به قتل‌عام جامعه بسته‌اند. تقاضای صدور حکم

پایانی بر بهار سوزی دولت - ملت‌ها

مزدک



راستای ایجاد اتحاد ملی - دموکراتیک خلق کرد است. ۲. اتحاد دموکراتیک خلق‌های ایران نیز هویت نوروز نوین ماست. اتحاد دموکراتیک خلق‌ها، همزیستی همه‌ی هویت‌ها و رنگ‌ها در فضایی کاملاً دموکراتیک است. فرارسیدن بهار راستین در زنده‌بودن و ابراز وجود همه‌ی رنگ‌ها میسر است. آنان که رنگ‌ها را، تنوعات را و هویت‌ها را منکر می‌شوند و دم از بهار آزادی می‌زنند، دروغ‌گویانی هستند که هدفی جز فریبکاری ندارند. ناسیونالیسم هم‌ژن‌ساز و هم‌رنگ‌کننده، نگرشی ضد بهار است. بایستی کسانی که دم از دموکراسی‌خواهی می‌زنند، از طریق ناسیونالیسم‌زدایی از اندیشه‌ی خود، نوروزی ذهنیتی برپا نمایند. از طرف دیگر شرط لازم اتحاد دموکراتیک خلق‌های ایران، اصرار بر دموکراسی رادیکال خلق‌ها و تأکید بر انتقال مبارزات همه‌ی نیروهای دموکراسی‌خواه ایران به عرصه‌ی دموکراسی رادیکال خلق‌ها و همچنین گذار از گفتمان اصلاح‌طلبی است که جنبش آزادی‌خواه خلق کرد آن را به‌عنوان هدف قیام نوروز گونه‌ی خود قرار می‌دهد. ۳. نوروز نوین ما، نوروز مقاومت در برابر کودتاگری الیگارش‌ی نظامیان سپاه‌پاسداران و صیانت از اراده و کرامت خلق کرد و دیگر خلق‌های ایران در برابر حملات وحشیانه‌ی نظام است. در حالی که نظام روزبه‌روز ماهیتی میلیتاریستی (ارتش‌سالارانه) به ادامه در صفحه‌ی ۶

خاورمیانه عمیق‌ترین شکل قدرت و استبداد تاریخ یعنی دولت - ملت را به چالش فرا می‌خواند. این یک سرآغاز است؛ یک بهار. بایستی از خود پرسیم این نوروز برای ما به‌عنوان ملتی که جهت فرارسیدن بهار آزادی و دموکراسی بیشترین قربانی را داده است، با نبرد در راه چه و علیه چه، فرارسیدن بهار خلق‌ها را قطع می‌سازد؟ آنچه را که سرآغاز سال ۱۳۹۰ مبنای نبرد نوروزواری ما را تشکیل می‌دهد، بدین شیوه قابل بیان است: ۱. در سال ۱۳۹۰ باید با مبارزه‌ی جدی به «بهار سوزی» دولت - ملت‌ها پایان داد. قتل‌عام‌های قامیشلو و حلبچه توسط دشمنان خلق کرد، مشخص‌ترین نمونه‌های سیاست بهار سوزی و بهارستیزی این دولت‌هاست. امروزه درحالی که چهار دولت ایران، ترکیه، عراق و سوریه در تلاش توسعه‌ی روابط میان خود، ایجاد اتحاد ضد کرد و برنامه‌ریزی کشتار و سرکوب‌های وسیع علیه خلق‌مان هستند، مبارزه علیه سیاست نسل‌کشی و بهار سوزی باید در ابعاد بسیار گسترده‌تری انجام گردد. ایستار و اقدام جسورانه جهت موضع‌گیری‌های ملی و پایه‌ریزی سیاست‌های ملی در چارچوب تشکیل کنگره‌ی ملی، وظیفه‌ی همه‌ی نیروهای سیاسی و اجتماعی کردستان است. بدون اتحاد ملی، بهار آزادی خلق کرد فرا نمی‌رسد. تجلی اسطوره‌ی نوروز در عصر ما در مبارزه جهت دست‌یابی به اتحاد ملی است. نوروز این بار ما، نبرد علیه بهار سوزی و کشتار خلق کرد و مبارزه در

اسطوره‌ها دست‌کم گرفته می‌شوند اما حقیقت آنکه نیروی اسطوره‌های خلق، توان تعبیر تاریخ به‌عنوان سرنوشت قاطع و محتوم را از خود نشان داده است. خرد جوامع طبیعی به‌شکل اسطوره بروز می‌یابد و اسطوره‌ها به میزانی که ریشه در اندیشه و امیال طبیعی‌ترین جوامع داشته باشند، ماندگارتر می‌شوند. اگر آزادی، هدف نهایی کیهان باشد، مسیر طبیعی جوامع انسانی و طبیعی‌ترین میل این جوامع به‌سوی آزاد ماندن و آزاد زیستن خواهد بود. یعنی اینکه اسطوره‌ها به‌میزانی که اسطوره‌ی آزادی باشند به همان اندازه جاودانه خواهند بود. جاودانه‌ترین اسطوره‌ی ما کردها اسطوره‌ی نوروز است. این اسطوره بیانگر میل جامعه‌ی ما به آزادیست. این بدان دلیل نیست که آزاد نزیستیم، بلکه به‌معنای آن است که طبیعی‌ترین اصل فرهنگی ما این حقیقت را تشکیل می‌دهد که آزاد ماندن مستلزم مبارزه‌ی مداوم است. در سیر تاریخ، ملت ما هر بار که تاریخ ما را با نیاز به مبارزه رو در رو می‌سازد اسطوره‌ی آزادی ما، نوروز بازم نمود می‌یابد. هر بازنمود نوروز، با طرح این پرسش همراه است که این بار برای چه و در برابر چه، مبارزه‌ی دیگر و نوروزی دیگر در پیش رو داریم؟ یعنی اینکه هر نوروز تاریخی، ما را به بازخوانی مبارزه، شیوه و پایه‌ریزی مجدد آن فرا می‌خواند. در مرحله‌ای از تاریخ قرار داریم که اراده‌ی خلق‌های



نوروز را به جشن آزادی خلق‌ها مبدل نمایم

دلیل دلپیت

پیشبرد می‌دهند. کردها همچنانکه همیشه در برابر این سیاست‌ها ایستار مقاومت طلبانه‌ای را از خویش به نمایش نهاده‌اند، از این به بعد هم این ایستارشان را تداوم خواهند بخشید. خلق‌ها با انقلاب‌هایی که متحقق نموده‌اند این مورد را در صفحات تاریخ به ثبت رسانیده‌اند که به هیچ وجه در برابر دیکتاتورها گردن نهاده و خواستار زندگی در سایه‌ی آنها نمی‌باشند. زمان آن فرارسیده که خلق کرد این انقلاب‌ها را به کردستان انتقال دهد و اقدامات دیکتاتورهای فاشیست را نپذیرد. کردها می‌بایست در راستای به دست آوردن حقوقشان وارد عمل شوند. زمان آن فرارسیده که خلق کرد در شرق کردستان به اقدامات دولت ایران و فاشیسم شیعی آن «دیگر پس است» را اعلام دارد و در راستای نیل به آزادی، سازماندهی را گسترش داده و با قیام در برابر این رژیم انقلاب را در این بخش از کردستان پایه‌ریزی نماید. دیگر خلق‌هایی که در ایران زندگی می‌کنند نیز به سان کردها می‌بایست در برابر اقدامات فاشیستی، یک دست ساز و سرکوب‌گر ایران قیام نموده و در راستای نیل به آزادی‌شان وارد عرصه‌ی عمل گردند. خلق‌هایی که در ایران زندگی می‌کنند نیز حداقل به اندازه‌ی خلق‌هایی که در شمال افریقا زندگی می‌کنند شیفته‌ی آزادی و کرامتشان بوده و از چنان اراده‌ای برخوردار می‌باشند که عملاً نیرویشان را به فعل درآورند. خلق‌هایی که به ظلم ضحاک پایان دادند نیز همان خلق‌هایی بودند که در این سرزمین‌های مقدس زندگی می‌کردند. برگزاری مراسم عید نوروز آنچنان که شایسته و برازنده‌ی آن باشد، بهترین جوابی است که می‌توان به تاریخ داد. همزمان با نوروز امسال کردها با وظایف انقلابی بسیار بزرگی رویارو هستند. علاوه بر آنکه دستور مرگی را که استعمارگران برای آنها صادر کرده‌اند پاره‌پاره خواهند نمود، در شرایطی می‌باشند که به عنوان معماران آینده‌ای نوین نیز نقش تاریخی‌شان را ایفا کنند. برخورداری از حیات، برداشت و مقاومتی متناسب با روح نوروز، نقش و وظیفه‌ای تاریخی است که برعهده‌ی خلق کرد می‌باشد. به مناسبت سالگرد قتل عام قامیشلو و همچنین سالگرد بمباران شیمیایی و نسل‌کشی وحشیانه‌ی حلبچه که هزاران انسان در نتیجه‌ی آن به شهادت رسیدند، با حسی سرشار از کین و نفرت دولت‌های سوریه و عراق را محکوم کرده و یاد تمامی شهدای این دو جنایت انسانی را گرامی می‌دارم.

در شرایطی هستند که با مسایل ژرفی نیز دست‌به‌گریبان می‌باشند. کردستان تکه‌تکه شده و بر روی هر بخش آن سیاست‌های استعمار و آسیمیلیسیون ملی متفاوتی اعمال می‌شود. همزمان با آغاز سده‌ی بیستم این خلق در محاصره‌ی انکار و امحای قرار گرفته و دشمنانش در راستای نابودیش هرآنچه که از دستشان برآید دریغ نمی‌کنند. با قتل عام‌ها و نسل‌کشی‌ها مواجه گشته، از خانه و کاشانه‌اش دور شده، با تبعیدها رودرو مانده، زبان و فرهنگش ممنوع شده، تمامی آنچه را که می‌توان با آن انسان را تعریف نمود از او سلب شده، با انفال و بمباران شیمیایی مواجه شده و خلاصه راه و روش دیگری نمانده که جهت نابودی این خلق بکار گرفته نشده باشد. اما کردها که منشایی تاریخی دارند، سرسختانه موجودیتشان را تا به امروز ادامه داده به دشمنانشان نشان داده‌اند که نابود نخواهند شد. اگرچه مقاومت خلق کرد ناموفق بوده و با استثمار و استعمار مواجه شده است، اما خلقی است که هرگز در برابر دشمنانش گردن نهاده است. کردها این مورد را فراگرفته‌اند که چگونه شاهان و سلاطین حاکم را از تخت به زیر بکشند و دژهای ستم را درهم بکوبند. نوروز که می‌توان آن مترادف با مقاومت هم دانست، عنوان زمانی است که حماسه‌ی مقاومت خلق کرد در آن به ثبت رسیده است. کردها که به امپراطوری ظالم آشور پایان داده و خلق‌های خاورمیانه را از دست این وحشی‌ترین امپراطوری نجات داده‌اند، با تمسک به پارادیم و برداشت به‌روز شده‌ای که رهبر آپو از نوروز دارد، بار دیگر در شرایطی قرار دارند که سرنوشت خلق‌های منطقه را رقم خواهند زد. به‌رغم آنکه این خلق در طول ۳۰ سال اخیر با درد و رنج‌های بزرگی مواجه شد، اما مقاومت‌های حماسه‌واری را رقم زد. با این مقاومت‌های حماسه‌وار سیاست‌های امحا و انکار را برطرف کرد. اما می‌بایست بر این مورد هم واقف باشیم که این سیاست‌ها همچنان ادامه دارند و دولت‌های استثمارگر از این سیاست‌ها دست نکشیده و بر آن پافشاری می‌کنند. طبیعی‌ترین حقوق انسانی را در مورد این خلق نمی‌شناسند و با اصرار امحا و انکار را بر او تحمیل می‌کنند. با اعدام جوانان کرد و ترویج مزدوری و بسیجی شدن در تمامی جامعه درصددند تا به این سیاستشان تداوم بخشند. این امر را امروز با برجسته‌سازی هویت اسلامی انجام می‌دهند. دشمنان قسم‌خورده‌ی خلق کرد(دولت - ملت‌های ایران، ترکیه، سوریه و عراق) جهت آنکه اجازه ندهند خلق کرد خویش را از موقعیت(ساتو) موجود رهایی بخشد، سیاست‌های مشترک را

رهبر آپو در دفاعیاتش مسایل مدرنیته‌ی کاپیتالیستی و بحران‌های ژرفی را که با آنها دست‌به‌گریبان است تحلیل نموده و تحقق تغییر و تحولات در جغرافیایی را که از افغانستان شروع و به مراکش منتهی می‌شود، پیش‌بینی کرده بود. با گذشت اندک‌زمانی از انتشار آخرین دفاعیات، تحولاتی که در این جغرافیا روی داد علاوه بر اینکه پیش‌بینی رهبر آپو را تصدیق نمود، این مورد را نیز به اثبات رسانید که تشخیص‌های ایشان در رابطه با ناکارآمدی مدرنیته‌ی کاپیتالیستی به‌جا بوده است. می‌توان اذعان داشت تحولات انقلابی که بر بنیان قیام خلق‌ها از تونس آغاز شد و تمامی شمال افریقا و جغرافیای خاورمیانه را دربر گرفت، از سویی حکایت از بحران‌های عمیق نظام - که قادر به حل مسایل ساختاری نیست - دارد و از سوی دیگر نیز نشان از بهار خلق‌ها و آغاز عصر انقلاب‌های دموکراتیک می‌باشد. همچنانکه جرقه‌ای می‌تواند آتشی عظیم را برافروزد، خروش یک جوان تونسی و به آتش کشیدن وجودش نیز، به سان جرقه‌ای عرصه‌ی اجتماعی را به آتش کشید. هنگامی که همه‌ی شرایط مهیا می‌گردند، یک رویداد و یا یک جرقه در زمان و مکانی که شاید به هیچ وجه نتوان آن را حدس زد، راه را بر وقوع تحولات انقلابی هموار می‌سازد. تحولات اخیر آشکار ساخت که واقعیت چیز دیگری است و وضعیتی بر وفق مراد را که نظام در برابر خلق‌ها تظاهر بدان می‌کند، کذب محض می‌باشد. نمی‌توان واقعیت را برای همیشه و یا زمانی دراز پنهان ساخت. اگر زمان آشکار شدن واقعیتی فرارسیده باشد شاید بتوان آن را به تعویق انداخت اما نمی‌توان پیش‌روی آن را گرفت و مانع از آن شد. این مورد یکی از درس‌های تاریخی است. تحولات انقلابی‌ای که در تونس روی داد و تمامی کشورهای خاورمیانه و در راس آنها کشورهای عربی را در بر گرفت، با تمامی جوامعی که در این جغرافیا زندگی می‌کنند ارتباطی تنگاتنگ دارد. این سرزمین که هزاران سال دولت‌های مقدس، خدا - شاهان، شاهان و دیکتاتورها را تحمل کرد، امروز دیکتاتورها را یکی از پس دیگر سرنگون می‌سازد و آنها را به زباله‌دان تاریخ می‌اندازد. این تحولات همچنان که مربوط تمامی خلق‌ها می‌باشد، ارتباط تنگاتنگی با خلق کرد نیز دارد و کردها را نیز تحت تاثیر قرار داده است. کردها به‌عنوان یکی از خلق‌های با پیشینه‌ی تاریخی، خلقی می‌باشند که در این سرزمین پا به عرصه‌ی حیات نهاده‌اند. کردها که موجدان نئولیتیک می‌باشند و به میراث فرهنگی انسانیت ارزش‌های بزرگی را اعطا کرده‌اند، امروز



رک گویی سیاسی، ضرورتی برای دموکراسی در ایران

کدامین منشور سیاسی می‌تواند پاسخگوی نیازها و مطالبات دموکراتیک خلق‌های ایران باشد؟ این پرسشی است که هر جنبش مدعی در عرصه‌ی سیاسی- اجتماعی ایران ناگزیر از جوابگویی بدان است. متأسفانه جنبش‌های تحول‌خواه و اصلاح‌طلب ایران، تاکنون به‌طور جدی به مسئله‌ی خلق‌های مختلف ایران نپرداخته‌اند. هنوز گفتمانی جسارت‌مندانه پیش کشیده نشده است. حال آنکه خلق‌های مختلف ایران همواره در جنبش‌هایی که مَهر ایرانی بر خود دارند نقش پیشگام را ایفا نموده‌اند. به‌عنوان نمونه از بدو شکل‌گیری جریان اعتراضی به انتخابات ریاست جمهوری اخیر که به مخالفت با کل نظام کشیده شد، خلق کرد در صحنه‌ی اعتراضات حضور داشته است. چندین تن از شهدای این اعتراضات، شهروندان کرد بوده‌اند. اما هنوز جنبش تحول‌خواهی حاضر نشده است که به‌طور شفاف مطالبات خلق‌ها و از جمله کردستان را مطرح کند. به‌شکلی بسیار سطحی از کنار مسئله‌ی خلق‌ها گذشته است. در هر جایی که قیام، اعتراض و مبارزه‌ی دموکراتیک وجود داشته است، خلق کرد پیشقدمی نموده اما همواره مطالبات این خلق ستم‌دیده از سوی این جریان‌ها به فراموشی سپرده شده. از جریان‌های چپ‌گرای ایران گرفته تا موج تحول‌خواهی کنونی در همین چارچوب عمل کرده‌اند. بی‌شک آن دسته از ارزش‌های دموکراتیک- انسانی و آزادی‌خواهانه‌ی این جنبش‌ها همواره مورد احترام و قدردانی‌اند. اما آیا با محافظه‌کاری و گریز از رک‌گویی می‌توان حقوق خلق‌های ایران را به یک گفتمان نیرومند در صحنه‌ی سیاسی ایران مبدل ساخت؟ پاسخ «خیر» است. زیرا همیشه خواسته‌های دموکراتیک خلق‌های مختلف ایران از کرد، عرب و بلوچ گرفته تا ترکمن، آذری، گیلک و مازنی در درون گفتمان ملی کم‌رنگ گردیده و نهایتاً زدوده شده است. تا از این امر گذار صورت نگیرد، هیچ منشور تحول‌خواهانه‌ی

نمی‌تواند به صدای تمامی ایرانیان مبدل گردد. در منشور تازه‌ی جنبش سبز چنین آمده است: «ما، با هر باور و ایمان دینی که بدان معتقدیم، به هر قوم و قبیله و تیره و مرامی که تعلق داریم و با هر سلیقه و سبکی که با آن زندگی می‌کنیم، همه ایرانی هستیم و ایران متعلق به همه‌ی ماست.» این گفته‌ای زیباست. اگر زمینه‌های عملی آن فراهم شود، کاملاً به‌جاست. اما اولاً به صراحت از خلق‌ها بحث نکرده و مانور آسا از طریق به‌کارگیری کلمات «قوم و قبیله» ماهیت و گستره‌ی مسئله را محدود نموده است. ثانیاً فاقد صراحت سیاسی و چشم‌انداز عملی است و همان شعاری را به‌کار برده که هم‌اینک جناح قدرت‌گرای تمامیت‌خواه آن را روزانه در دستگاه تبلیغاتی خود تکرار می‌کند اما جز فریب‌کاری چیزی نصیب خلق‌های ایران نشده است. در بخش‌های دیگری از منشور یادشده آمده است: «احترام به حق حاکمیت مردم بر سرنوشت خویش از جمله اصول خدشه‌ناپذیر جنبش سبز است... این جنبش با الهام از اصل نهم قانون اساسی، با سلب آزادی‌های اساسی مردم به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور مخالف است و با تأکید بر استقلال سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی، اصلی‌ترین راه حفظ منافع ملی و دفاع از مرزهای میهن را حاکمیت مردم بر سرنوشت خویش در تمامی ابعاد می‌داند.» بر زبان آوردن چنین مواردی دارای اهمیت می‌باشند. اما برهه‌ی تاریخی کنونی لازم می‌گرداند که از این کلیات گذار کرده و پروژه‌های عملی جهت رسیدن به این حق تعیین سرنوشت مطرح گردند. خلق کرد خواهان در پی گرفتن راه‌کارهای تجزیه‌طلبانه نیست؛ اما همواره حقوق این خلق در فضای شدیداً امنیتی و ملی‌گرایانه‌ی ناشی از ذهنیت دولتی پایمال گردیده است. حتی جنبش‌ها و احزاب مبارز ایرانی نیز تحت تأثیر همین نگرش دولتی- امنیتی با خلق کرد و دیگر خلق‌های ایران برخورد کرده‌اند. لذا بحث از حق تعیین سرنوشت

همواره روی کاغذ مانده و در عمل سرنوشت این خلق‌ها با قتل عام، بی‌عدالتی، اعدام، وابسته‌سازی اقتصادی و نابودی سیاسی رقم خورده است. تا زمانی که هر نوع اعتراض دموکراتیک با زندان، حصر خانگی، شکنجه و اعدام پاسخ داده شود، نه قانون اساسی می‌تواند مشروعیتی داشته باشد و نه دولت‌مردانی که خود را مجریان آن می‌دانند. زیرا اینان به میل خود قانون را تفسیر و تأویل نموده و حکم صادر می‌کنند. همچنین قانون اساسی را به‌گونه‌ای نگاشته‌اند که همواره مفزق برای گریز از دموکراسی و حقوق خلق‌ها داشته باشند و بتوانند خودکامانه رفتار کنند. از دیگر موارد مثبت درج‌شده در منشور مذکور که متأسفانه هنوز رهیافت عملی برایشان ارائه نگشته می‌توان به این‌ها اشاره کرد: «حمایت از حقوق زنان، نفی هرگونه تبعیض جنسیتی و احترام به حقوق اقوام و مذاهب مختلف ایرانی... اجرای بدون تنازل تمامی اصول قانون اساسی و به‌ویژه اصول ناظر بر حقوق ملت (فصل سوم)...» با توجه به افزایش سرکوب علیه جنبش دموکراسی‌خواهی خلق‌های ایران و از جمله جنبش سبز، لازم است که نگارندگان چنین منشوری مطالبات خلق‌ها را به‌گونه‌ای جدی‌تر لحاظ نمایند و راه‌کارهای عملی ارائه دهند. مثلاً اگر جمهوری اسلامی این موارد را عملی نساخت این جنبش چه خواهد کرد؟ ضمانت اجرایی این موارد چیست؟ خلاصه آنکه محافظه‌کاری، سبک‌انگاری، کلی‌بافی و عدم صریح‌گویی سیاسی مانع از شکل‌گیری یک جنبش سرتاسری در ایران خواهد شد و فرصت‌ها و ظرفیت‌های کنونی را به هدر خواهد داد. کما اینکه می‌بینیم در هر جای خاورمیانه قیام و خیزشی شکل می‌گیرد، پیروزی آن مستلزم توجه به خواست همگان است؛ وگرنه همواره برخی مورد استفاده‌ی ابزاری قرار گرفته و سپس با برچسب اقلیت، قوم، قبیله، جنس و... به حاشیه رانده می‌شوند.

ادامه از صفحه‌ی ۴

خود می‌گیرد، مقاومت نوروزگونه‌ی خلق‌مان و نیروهای گریلا و وجود خط دفاع مشروع، تنها ضامن پیروزی بهاری آزادی بر زمستان تاریک دولت- ملت‌هاست. نظام جمهوری اسلامی با تمام توان خود سعی دارد پدیده‌ی نفرت‌انگیز خیانت و بسیج را در میان خلق ما حاکم گرداند. خیانت به خلق، سرچشمه‌ی تمامی ضد ارزش‌هایی همچون فساد، فحشا، اعتیاد و دیگر پدیده‌های ضد اخلاقیست. اخلاق اجتماعی مایه‌ی زندگی و پایدار ماندن یک جامعه است. بدون اخلاق، جامعه و روان فرد خشکیده و از هم می‌پاشد. پدیده‌ی ضد اخلاقی خیانت، سم قاتل زندگی اجتماعی است. خیانت، پدیده‌ای ضد بهار و ضد آزادی است. نوروز نوین خلق کرد بر مبنای دفاع از جامعه در برابر خیانت و بسیج، بهار آزادی را به ارمغان می‌آورد. همان‌گونه که بدون مکانیسم‌های دفاعی برای هیچ جاندار نمی‌توان تصور حیات نمود، برای جامعه نیز بدون دفاع مشروع نمی‌توان دم از بقای آن جامعه زد. نمو

یک جامعه و بهار آن، در گرو توانایی آن جامعه در دفاع از خود است. کسانی که سعی دارند طی یکسان‌انگاری خواندن دفاع مشروع جامعه با خشونت تجاوزگرانه‌ی دولت‌ها، مشروعیت دفاع از نفس جامعه را زیر سوال ببرند، دانسته یا نادانسته جز ملازمه‌ی درگاه دولت و قدرت کاری نمی‌کنند. در یک سرزمین شهروند واقعی کسی است که با صیانت از اراده و کرامت جامعه در جبهه‌ی مردم و جامعه‌ی خویش جای بگیرد، نه اینکه سعی در توجیه تجاوز دشمنان و بی‌دفاع ساختن جامعه بنماید. نوروز جشن سرهلدان است و سرهلدان از کسانی برمی‌آید که پرچم آزادی را کاوه‌وار و با تمام عشق، توان و شهامت در دست می‌گیرند. نوروز جشن شهروندان اخته‌شده‌ای نیست که در گردن‌کجی، سرب‌زیری و خلع سلاح کامل و در سایه‌ی مراحم دولت مفهومی بی‌خاصیت و متعفن از زندگی را تلقین می‌کنند. نوروز از آن کسانی است که مسئولانه و جسورانه در راه همگرایی ملی خلق‌مان، اتحاد دموکراتیک خلق‌های ایران و با اراده‌ی دفاع مشروع در زمینه‌ی دفاع از جامعه می‌کوشند؛ بهار از آن آنان خواهان بود و اسطوره‌ی نوروز دیگر بار، تنها و تنها این‌گونه تحقق می‌یابد.

نقشه‌ی راه

نقشه‌ی راه مسیری است تنوریک، پراکتیکی در راستای چاره‌یابی مسالهی کرد که رهبر آپو آن را در ادامهی دیگر دفاعیاتش، در شرایطی که بحث‌ها در ترکیه بر سر این مساله از سوی محافل دولتی و غیردولتی به اوج رسیده بود، به رشته‌ی تحریر درآورده است. سعی خواهیم کرد برگردان این «نقشه‌ی راه» را که به صورت یک کتاب به چاپ رسیده است به صورت بخش بخش از نظر تان بگذرانیم.

بخش اول: مقدمه

مسایل دموکراتیزاسیون در طول تاریخ همیشه وجود داشته‌اند. همچنانکه بسیار بازتاب داده می‌شود، [دموکراسی] پدیده‌ای نیست که همزمان با مدرنیته‌ی اروپا به میان آمده باشد. در سرشت جوامع همیشه گرایش‌های دموکراتیک وجود دارد. دموکراسی اساساً در هر موجودی که مشاهده می‌کنیم با پدیده‌های ابتکار عمل، جهت‌گیری و مدیریت مرتبط با خویش در پیوند است. بر این باورم که این امر یک دورنمای کیهانی است. این مورد به اثبات رسیده است که در تاریخ تمدن به‌ویژه در مراحل ابتدایی سومری‌ها، نهادهای مجلس متشکل از سخن‌گویان جامعه‌ی کشاورز و خلق شهر نقش مهمی ایفا کرده‌اند. این یک واقعیت غیرقابل انکار است که اولین نهادهای دموکراتیکی که مشاهده شده‌اند، نه در یونان - آتن بلکه در شهرهای سومر تشکیل شده‌اند. در طول زمان با افزایش [اختیارات] کاهن، مدیر سیاسی و مسئول نظامی در مدیریت، نهادهای دموکراتیک به درجه‌ی دوم اهمیت نزول کرده و از اهمیتشان در مدیریت کاسته شده است. در دوره‌ی نمرودها و فرعون‌ها که عصر خدا - شاهان است، هنگامی که تمامی خلق به منزله‌ی «بنده‌های مخلوق» خوانده شده‌اند، دیگر نمی‌توان از نهادهای دموکراتیک بحث به میان آورد. مراحل مشابه کمابیش در تمامی تمدن‌ها روی داده‌اند. آخرین نمونه‌ی این امر را می‌توانیم در آزمون‌های دموکراسی آتن و جمهوری روم در عصر اولیه مشاهده نماییم. در قرون وسطی در مراحل ابتدایی مسیحیت - یعنی مرحله‌ای که به منزله‌ی دین رسمی بیزانس پذیرفته نشده - و سال‌های آغازین اسلام گرچه عناصر دموکراتیک اعتبار یافتند اما سنت نیرومند امپراطوری به سرعت تأثیر این عناصر را تصفیه نموده و از طریق مدیریت‌های مرکزی قاطعانه موجودیتش را تداوم بخشیده است. در قاره‌ی اروپا موسسات نوین‌فزاینده‌ی شهرها در اوایل سال‌های ۱۰۰۰ به مدت مدیدی از طریق سنت‌های دموکراتیک مدیریت شدند. شهرها در برابر اتوریتته‌های فئودالی به مدت زیادی مجبور به دفاع از نهادهای دموکراتیک و مستقلشان ماندند. در زمینه‌ی پیشرفت مقاومت‌های شاهزادگان و جوامع روستایی (غیر شهری) علیه رژیم‌های سلطنتی نیز عناصر دموکراتیک نقش مهمی ایفا کردند. پس از سده‌ی ۱۵ که رژیم‌های سلطنتی به موناشری‌های مطلق متحول شدند، همچون تمدن‌های سنتی به میزان قابل توجهی نهادهای دموکراتیک را بی‌تأثیر کردند. تنها در جزیره‌ی بریتانیا، ماگنا کارتا که در سال ۱۲۱۶ به صورتی رسمی علیه رژیم سلطنتی به تصویب رسانیده شد، به منزله‌ی سنتی دموکراتیک از موجودیت



کتاب مسالهی شخصیت در کردستان (بخش هفتم)

نویسنده: عبدالله اوجالان

مترجم: شهید رمان جاوید

بانیان اندیشه‌های جوامع نوین، شخصیت‌هایی - که در قالب فیلسوفان بزرگ، عالمان بزرگ دینی و اندیشمندان بزرگ ظهور می‌کنند - هستند که در آغوش جامعه‌ی پیشین رشد نموده‌اند اما در دوره‌ای ظهور می‌کنند که زوایا و اشکال جامعه‌ی نوین خود را نشان می‌دهند. البته که در این دوره‌ها، علاوه بر این نوع شخصیت‌ها، انسان‌های بزرگ اهل عمل، فرماندهان نظامی، انسان‌های دولتی و انسان‌های فاضلی که اخلاق نوین را پیشنهاد می‌کنند نیز تعیین‌کننده هستند. عظمت این شخصیت‌ها نیز به محسوس نمودن عظمت جامعه‌ی نوین در شخصیتشان، بستگی دارد. شخصیت‌ها نیز به تناسب سیر نزولی جامعه‌ی پیشین و سیر صعودی جامعه‌ی نوین، رشد و نمو می‌نمایند. به اینان شخصیت‌ها و انسان‌های بزرگ می‌گوییم؛ چرا که صدها سال آینده را اکنون در مرحله‌ای که در آن به سر می‌برند از نقطه‌نظر اندیشه و رفتار می‌زیند. از این نظر می‌توان گفت که نقشی عظیم را برعهده دارند. در دوره‌هایی که تاریخ زیرورو می‌گردد، به چنین شخصیت‌های بی‌نظیری نیاز هست. اینها میهمانان ناگزیر مراحل از تاریخ می‌باشند که شخصیت‌ها نقشی تعیین‌کننده را ایفا می‌کنند. در چنین مراحل اگر این شخصیت‌ها نقش واقعی خود را ایفا نموده و مهر خود را بر سیر پیشرفت تاریخی نزنند، ایجاد جامعه‌ی آینده امکان‌پذیر نخواهد بود. البته که ایفای چنین نقشی چندان سهل و آسان نبوده و در حین آنکه شخصیت‌ها وظایف خود را به‌جای می‌آورند، احتمال وقوع رویدادهای دراماتیک نیز وجود دارد. روزهای مملو از اضطراب، گرسنگی و شکنجه، درد و آلام، روزهای خوشایند و هیجان‌انگیز به صورت متداخل و درهم‌تنیده سپری می‌شوند. همچنین روزهای شکست و پیروزی پشت سر هم می‌آیند. می‌توان بازتاب همه‌ی این روزهای متلاطم تاریخی را در حیات فردی نیز مشاهده کرد. بدیهی‌ست که این شخصیت‌ها خصوصیات جامعه آینده - شاید [این جامعه] در اعصار بعدی نمود یابد - را در شخص خود بازتاب می‌دهند. جنبه‌ی دراماتیک بودن حیاتشان، نیز از این مورد نشأت می‌گیرد. حل معضل را که شاید صدها سال به طول بیانجامد در شخصیت خویش متبلور ساخته و در جهت چاره‌یابی آن تلاش می‌کنند؛ همچنین با تغییراتی نسبی در تلاشند که اندیشه، سازمان و شیوه‌های عملیاتی را که در جامعه‌ی نوین حاکم می‌گردد، به تصویر بکشند. البته که در این ارتباط ناگزیرند صد درصد نقش تاریخی خود را به جای آورده و موفقیت لازم را کسب نمایند. یا به موفقیت می‌رسند یا با شکست مواجه می‌گردند. نمی‌توان از این شخصیت‌ها به‌عنوان میانه‌رو تعبیر نمود. بدین جهت حیات آنها را به نوعی، دراماتیک تعبیر می‌کنیم. به دلیل آنکه این شخصیت‌ها قبل از هر چیز تضاد و کشمکش را که در میان افراد متعلق به طبقات جدید جامعه صورت می‌گیرد، در میان خود پیاده می‌سازند، می‌توان کشمکش و تضاد طبقاتی به‌جای‌مانده از جامعه‌ی پیشین را مابین برخی از آنها نیز مشاهده نمود. بنابراین، این مهم در عین حال که نقطه تقاطع و تضاد اینها است، پل تحول کهنه به تازه می‌باشد. [میان سه نوع از شخصیت] یعنی شخصیت‌های محافظه‌کار، طبقات میانی که خود را مرکز دنیا تصور می‌کنند و شخصیت‌هایی که آینده را پیش‌بینی می‌کنند، کشمکش و درگیری صورت می‌پذیرد. چنان است که گویا انقلاب اجتماعی را در شخصیت خود متبلور می‌سازند. قبل از هر چیز در عرصه فکری و بعد از آن نیز در عرصه‌های سازماندهی و عملیات به مبارزه گسترده‌ای می‌پردازند. طبیعی است که در این مبارزه، استراتژی و تاکتیک‌های گوناگونی بکار گرفته می‌شوند.



این یک واقعیت غیر قابل انکار است که اولین نهادهای دموکراتیکی که مشاهده شده‌اند، نه در یونان - آتن بلکه در شهرهای سومر تشکیل شده‌اند

اقتصادی، ایدئولوژیک، سیاسی، نظامی و فرهنگی به‌شکلی فشرده و بسته در برابر خلق ایجاد گردید و با استحکام خود تا به امروز موجودیتش را تداوم بخشید. اما ساختار اجتماعی در حال رشد و مبارزات مردمی از دچار لرزش نمودن تن این ساختار و به‌ویژه در شرایط امروز بازماندند. مسایل دموکراتیزاسیون در ارتباط با این تحولات مطرح شدند. به‌دلیل کاراکتر بسته‌ی رژیم و ایدئولوژی‌های ملیت‌گرایی قاطعانه، دین‌گرا، جنسیت‌گرا و دیگر ایدئولوژی‌های علم‌گرای پوزیتیویستی، حتی در عرصه‌ی بحث و گفتگو نیز تعریف صحیحی از مسایل ارائه نگشت. حقوق، گامی فراتر از قوانین دولتی بر نداشت. هرگز مجالی به حقوق فردی و خلق داده نشد. اگر هم فرصتی داده شده باشد تحت هدایت بوده و با کودتاهاى مستمر مانع از آن شده‌اند. نه آزادی بیان و نه آزادی سازماندهی معناداری به رسمیت شناخته شد. به‌دلیل آنکه آزادی بیان و سازماندهی، مبنی بر اجماع اجتماعی مشخصی نمی‌باشد، مستمرا با تصفیه مواجه شده است. هنگامی هم که آزادی بنیادین بیان و سازماندهی شناخته نشد و در راستای آن اجماع اجتماعی شکل نگرفت، برای خلق‌ها، جماعت‌های دینی و طبقات سرکوب‌شده که عمده عرصه‌های دموکراتیزاسیون می‌باشند، آزادی سازماندهی و بیان در حد نیاز عملی نشد. در این رابطه هر حق و برداشتن هر گامی که ادعای آن وجود دارد، یا به‌هیچ‌وجه عملی نشد، یا با کودتاها و یا برخی قوانین خشن نوشته شده و نوشته نشده، مانع از عملی شدن آن گردیدند. در رابطه با کردها کردستان نیز این قوانین نوشته شده و نشده‌ی خشن به‌طرزی قاطعانه عملی شدند. در رابطه با واقعیات کرد و کردستان قاطعانه‌ترین قوانین بی‌رحمانه اجرا شدند. علاوه بر مجازات‌های فیزیکی، در صدد برآمده‌اند با برنامه‌های همه‌جانبه و بسیار ژرف همگون‌کننده هر آنچه را که معطوف به کرد و کردستان باشد، با تصفیه، ممنوعیت و یا با ذوب کردن آن در ایدئولوژی رسمی از بین ببرند.

عثمانی برآمد. مترصد سرکوب شدید عصیان‌های داخلی ماند. نهایتاً موجودیتی که امروزه تحت عنوان جمهوری ترکیه تاسیس شده، به‌منزله‌ی میراثی برجای‌مانده از امپراطوری است که مشکل از ملیت‌های ترک و کرد در آناتولی و مزوپوتامیای شمالی و بسیاری از گروه‌های اتنیک است. نقش تعیین‌کننده در این امر را امپراطوری بریتانیا ایفا کرد. با گذشت زمان، از اوایل سده‌ی ۲۰ به‌بعد بورژوازی ظاهراً ترک که تحت عنوان حزب اتحاد و ترقی درون دولت خویش را سازماندهی کرد و از ملیت‌های جداگانه‌ای تشکیل شده بود، با ملیت‌گرایی‌ای بسیار قاطعانه ابتدا در مرحله‌ی مشروطیت دوم و سپس در دوران رژیم جمهوری به‌سوی دیکتاتوری رفت. به‌رغم برخی از رهبران کاریزماتیک و در راس آنها مصطفی کمال پاشا، دیکتاتوریت الیگارشیک بروکراتیک درون دولت تا به امروز موجودیتش را حفظ کرد. بدون تفاوت قایل شدن مابین چپ - راست، لائیک - دین‌گرا، بسیاری از احزاب و جمعیت‌های سیاسی قانونی و غیرقانونی تاسیس شده با مرکزیت دولت، نتوانستند خویش را از تجربه‌کردن و احیای تأثیر ایدئولوژیک و نهادینه‌شده‌ی دیکتاتوری الیگارشیک برهانند. می‌توان محاکمه‌ی ارنگون را که امروز سعی در پیشبرد آن دارند، محاکمه‌ی مهمی ارزیابی کرد که با سنت دیکتاتوری الیگارشیک درون دولت در قرن اخیر در ارتباط بوده و نتایجش سرنوشت دموکراسی را تعیین خواهد کرد. به‌رغم آنکه در ترکیه دموکراسی موضوعی است که از مشروطیت و حتی تضمینات به‌بعد بر روی آن بحث می‌شود، اما از نظر تئوریک و نهادی رشد نکرد. به‌ویژه دموس دموکراسی، به توده‌ی مردمی فروکاسته نشد. بیشتر به بازی‌ای می‌ماند مابین دو گروه برجسته‌ی الیگارشیک، یعنی اشراف خارج از مرکز شهر و [گروه] متکی بر بروکراسی دولت. در واقع هرچیزی که مرتبط با منافع خلق باشد از سوی این دو گروه ممتاز الیگارشیک به‌شکلی مشترک سرکوب و پایمال گشت. نظام، از نظر

خویش محافظت کرد. به‌رغم آنکه انقلاب کبیر فرانسه در سال ۱۷۸۹ به منزله‌ی یک انقلاب مردمی علیه موناشری مطلق آغاز شد اما با گذشت زمان به دیکتاتوری بورژوازی متحول گشت. این دیکتاتوری تحت عنوان دولت - ملت سازماندهی شد و خویش را به اتوریتته‌ای بسیار فراتر از موناشری مطلق آراست. با توسل به دولت - ملت‌هایی که از طریق سیاست تفرقه بیانداز و حکومت کن بریتانیا رو به افزایش بودند، در اروپا یک موقعیت (ستانوی) متوازن برقرار گردید. رژیم‌های برقرار شده در گستره‌ی دولت - ملت، به‌رغم تمامی ایده‌آل‌های لیبرالشان از ماهیت رژیم‌هایی الیگارشیک برخوردار بودند که از سوی ایت‌ها یا اقشار سرآمد حالت اجرایی به‌خویش می‌گرفتند. نهادهای پارلمانی موجود هرگز قادر به تصفیه‌ی حاکمیت ایت‌های الیگارشیک نشدند. بدون شک نهادهای دموکراتیک متکی بر مبارزه‌ی طولانی خلق شهر و مناطق غیر شهری نیز هرگز به‌تمامی تصفیه نگشتند. بنابراین دموکراسی‌ای که تا به امروز در اروپا جریان دارد، یک دموکراسی طبقاتی با درون‌مایه‌ی محدود مردمی و تحت هدایت الیگارشی بورژوازی می‌باشد. پس از سال‌های ۱۹۵۰ به‌رغم تلاش در راستای تشکیل یک «کنفدراسیون اتحادیه‌ی دموکراتیک» تحت عنوان اتحادیه‌ی اروپا که از دولت - ملت گذار می‌کند، انحصار الیگارشیک دولت - ملت‌ها نشکسته است. تجربه‌ای است مهم؛ اما شانس موفقیتش قطعی نمی‌باشد. همچنانکه در تمامی دنیا روی داد، امپراطوری عثمانی نیز تحت تأثیر نیروهای بزرگ اروپایی و در راس آنها امپراطوری بریتانیایی قرار گرفت که پس از سده‌ی ۱۹ بر بنیان انقلاب صنعتی به‌هژمونی خویش قطعیت بخشید، قرار گرفت. امپراطوری که با تکیه بر سنت قدیمی دولت خاورمیانه تاسیس شده بود، جهت عدم فروپاشی در برابر رشد سریع جریان‌های دولت - ملت‌گرا در صدد بازآفرینی خویش بر بنیانی بروکراتیک و متحول شدن به یک دولت - ملت مرکزی هر چه فشرده‌تر

نوروز، از اسطوره‌های کهن تا فرهنگ مقاومت امروز

فواد بریتان



فعالیت‌هایی که تداعی‌گر عصیان و قیام توده‌ای خلق‌ها می‌باشد را منحرف ننماید. با چراغانی کردن شهرها و محدود کردن جشن نوروز به خانه‌تکانی، رقص و پایکوبی، آنرا از محتوای اصلی خود خارج می‌گرداند. این به معنی شکستن اراده‌ی آزاد خلق‌ها و منحرف نمودن آداب و رسوم آنان می‌باشد. «رهبر آپو» نوروز را به میلادی نوین در تاریخ مبارزاتی خلق‌ها مبدل نمود. وی با تعریف مفهوم واقعی نوروز و معاصرسازی‌اش، آن را به جوهر اساسی‌اش بازگرداند که همان جامعه‌ی دموکراتیک-کومینال می‌باشد. این خصوصیت از همان ویژگی جامعه‌ی طبیعی و از کاراکتر مقاومت‌گرانه و آزادی‌خواهی نوروز نشأت می‌گیرد. به همین خاطر می‌توان گفت که مبارزه‌ی اساسی در میدان اخلاق و فرهنگ صورت می‌گیرد. جامعه‌ی فرادست و ظالم با ربودن این عرف و آداب و نشان دادن این که وی خالق این فرهنگ‌ها بوده، خواهان واژگون جلوه‌دادن این واقعیت تاریخی است. «رهبر آپو» خواستار از نوزنده‌نمودن ارزش‌های اجتماعی نوروز می‌باشد که همانا اتحاد دموکراتیک و صلح متقابل می‌باشد. نوروز در میدان‌های برگزاری جشن‌ها به مجالی برای صیانت از «رهبر آپو» مبدل گردیده است. نیروهای توطئه‌گر و فرادست برآنند که تمامی روزهای ما را محکوم به تاریکی نمایند. اما ما با ایستاری کاوه‌آسا تاریکی را به روشنایی مبدل خواهیم نمود. آتش نوروز پلیدی‌های تحمیل‌شده از سوی دولت بر جامعه را خواهد سوزاند و روشنایی‌بخش زندگی خلق‌ها خواهد بود. نوروز ارمغانیست که از طرف نیاکانمان جهت مقاومت بی‌همتا در برابر ظلم و تاریکی به ما ارث رسیده است. پس بایستی هر کس با مشارکت در برپایی آتش نوروز، کین و نفرت خود را در برابر ظلم و ظللمان نشان دهد. نوروز مبارزه‌ی است در راستای احقاق حقوق خلق‌ها. اگر خواهان رسیدن به حیاتی آزاد در سال تازه هستیم، تنها راه آن اتحادی همه‌جانبه و شرکت میلیونی خلق‌ها در جشن باستانی نوروز است. ما نیز همچو فرزندان این خلق و همچو نیاکان خود آتش نوروز امسال را شعله‌ورتر و گسترده‌تر از هر زمان دیگری در نوروز کوهستان‌های آزاد کردستان بر پا نموده و بدین نحو همراه با خلق‌مان به حلقه‌ی آتشین نوروز در چهار گوشه‌ی کردستان ملحق خواهیم شد. بر این باوریم که همچو اولین آتش برافروخته‌شده در کوهستان‌های کردستان که طلسم پادشاهان آشوری را درهم شکست و قصرهای نینوا را سوزانید، نوروز را به شکل فرهنگ مقاومت خلق‌ها در خواهیم آورد.

شکل ممکن صیانت به عمل آورده است. امروزه جامعه‌ی کرد، ادامه‌دهنده‌ی سنت‌های جامعه‌ی طبیعی می‌باشد. هرچند بسیاری از همسایگان خلق کرد در زیر بار ستم و حکم حاکمان فرادست تن به تسلیمیت سپرده‌اند، خلق کرد از ارزش‌های خود با مبارزه‌ی بی‌وقفه صیانت به عمل آورده و هرگز از بدیل‌هایی که در این راه داده ابراز ندامت ننموده است. کردها خود، تاریخ خود را بنیان نهاده و تسلیم سیاست‌های فشار، انکار و امحای سیستم حاکم نگشته‌اند. خلق کرد هیچ‌گاه مهاجم نبوده و همیشه مورد سرکوب قرار گرفته است. البته با توجه به شرایط جغرافیایی که در آن زندگی نموده، در برابر حمله‌ی نیروهای خارجی تسلیم نشده و جهت صیانت از ارزش‌های اجتماعی خود به کوه‌ها پناه برده است. از زمان اورارتوها، میتانی‌ها و مادها گرفته تا روزگار ما مقاومتی جانانه انجام داده است. علی‌رغم آن هیچ‌گاه خلقی را در زیر ظلم و ستم قرار نداده و فشاری بر آن وارد ننمود؛ دولتی بنیاد نهاده و به سیستم طبقاتی برده‌داری روی نیاورده است. نیروی ذاتی و دفاع مشروع را در راستای حفظ کین و فرهنگش به کار برده است. اگر جنگی نیز صورت داده باشد جنگی تدافعی بوده نه تهاجمی. در پیوندهای خود با دیگر ملل رویکردی دموکراتیک داشته و خواهان چیره‌شدن بر آنها نبوده است. امروزه دولت خواهان آنست که نوروز را به خدمت خود در آورد. برآن است که اخلاق جامعه را تضعیف نماید و آداب و رسوم را منحرف ساخته و به خدمت خود درآورد. سیستم می‌خواهد با به انحطاط کشیدن عیدها که سمبل مقاومت، همگرایی و دمکراسی‌اند، آنها را شکلی نماید و بدین نحو آنها را از محتوایش پوچ گرداند. افول اهمیت نوروز از جنبشی که نمود مقاومت خلق‌هاست به یک جشن معمولی و یا تبدیل آن به یک فرهنگ دید و بازدید عادی، تهدید و حمله‌ی ایدئولوژیک و فرهنگی علیه خلق‌ها است. امروزه دولت‌های سلطه‌گر خواهان از بین بردن معنا و اهمیت این روزند. می‌خواهند این روز را نه به شکل امری تاریخی و آغازی دوباره برای انسان‌ها، بلکه تنها به عنوان روزی که باید هر کس به عیش و نوش بپردازد، نشان دهند. می‌گویند در چنین روزی تنها باید آواز خواند و رقصید. بدین نحو شاهد باژگون‌نمایی مفهوم این روز از طرف سیستم حاکم می‌باشیم. می‌خواهد بدین نحو نیروی جامعه جهت انجام دفاع ذاتی و مقاومت را منجمد نماید. جامعه و تمدن مرکزی همیشه در جنگی مداوم بسر برده‌اند و هیچ وقت نمی‌توان جامعه و تمدن را یکی دانست. هستی یکی به معنی نفی دیگریست. نوروز، نه گفتن به سیستم حاکم و بازسازی فرهنگ دموکراتیک و کومینال خلق‌ها می‌باشد. سیستم حاکم انجام مراسمات و

هر جامعه‌ای دارای سنت‌ها، عرف و آداب مختص به خود می‌باشد. آداب و سنن هر جامعه‌ای دربرگیرنده‌ی نحوه‌ی ارتباط و ضروریات حفظ موجودیت جامعه می‌باشد. به‌عنوان نمونه برگزاری جشن نوروز، نشان‌دهنده‌ی ایستاری است که خلق‌ها در برابر هجوم تمدن برای برده‌نمودن جامعه از خود نشان داده‌اند. فرهنگ و اخلاق هر جامعه‌ای توسط آداب و سنن به نسل‌های بعدی انتقال یافته و بدین گونه جامعه پویا و شاداب می‌ماند. جوامعی که سنت‌های دیرینه‌ی خود را به فراموشی سپرده‌اند، تضعیف شده، هویت خود را فراموش نموده و نام و نشانی از آنها باقی نمانده است. زمانی که در جامعه‌ای هنجارها ضعیف شود و کارکردشان را از دست دهند، قوانین و حقوق دولتی پا به عرصه می‌گذارند. چنین جوامعی اگر از لحاظ جسمانی نیز وجود داشته باشند، دچار از خودبیگانگی می‌شوند. ایجاد فرهنگ‌ها حاصل زحمات افراد زیادی است و هزاران کس در راه صیانت از موجودیت جوامع‌شان در این راه جان خود را فدا نموده‌اند. جامعه‌ی بیگانه‌شده از فرهنگ خویش، جامعه‌ای مرده محسوب می‌شود که هویت خویش را فراموش نموده و به جامعه‌ای دولتی مبدل شده است. حماسه‌ها و اسطوره‌هایی نظیر کاوه‌ی آهنگر نسل به نسل منتقل شده‌اند. نوروز، جنبشی است که حاوی مفاهیم فراوانی می‌باشد. نبرد انگره‌مینو (پلیدی، زشتی، شر و تاریکی و دروغ و...) در برابر سپتیمینو (زیبایی، نیکی، خیر، روشنایی، صداقت و...)، جستجویی است برای درک حقیقت و کسب آزادی. نوروز، نبرد خلق‌ها علیه حاکمان ظالم، نبرد جامعه‌ی طبیعی در برابر جامعه‌ای گرفتار دولت گردیده، مبارزه‌ی آزادی‌خواهانه‌ی ماد در برابر آشوریان و قیام کاوه‌ی آهنگر در برابر ضحاک خونخوار است. نوروز دربردارنده‌ی مقاومت خلق‌ها و عدم تسلیمیت آنان در برابر حاکمانی می‌باشد که اراده‌ی جامعه را اساس نگرفته و در پی به اسارت در آوردن آن بوده‌اند. نوروز سمبل احیای روح آزادی‌خواهی در میان خلق‌هاست. نوروز تداعی‌کننده‌ی دوستی، برابری، برادری بوده و نشانگر گسترش عدالت می‌باشد. در چنین روزی تمامی اختلافات میان خلق‌ها که توسط نظام حاکم به وجود آمده، به کناری گذاشته می‌شود. روز اتحاد و همگرایی خلق‌هاست. دعوتی است به روح آزادی‌خواهی جامعه. بدون هیچ شبهه‌ای سرزنده‌ترین جامعه‌ای که از سنت‌های خویش صیانت به عمل آورده و همیشه آنرا سرزنده نگه‌داشته، خلق کرد می‌باشد. از نخستنی که قوانین ساختگی دولت‌های حاکم و زورگو ایجاد گردیدند، خلق کرد خارج از قوانین و حقوق نظام فرادست حرکت نموده و همواره از سنت‌های خود به بهترین

از ایزدبانو تا فاحشه‌ی معبد

بخشی از تحلیلات رهبر آ‌پو در مانیفست تمدن دموکراتیک (جلد چهارم)

به هیچ وجه نمی‌توان جامعه‌ای را که به اندازه‌ی تمدن روزگار کنونی محیط‌زیست و زنان را سرکوب می‌نماید - علی‌رغم اینکه تبلیغات بسیاری برای آن صورت می‌گیرد - برتر و پیشرفته محسوب نمود. اگر بخواهیم از سلامت و برتری یک جامعه سخن بگوییم، باید معیارهای اکولوژیکی و فمینیستی (نه در معنای بورژوایی آن) شالوده قرار داده شوند. از این نقطه‌نظر، جوامع روزگار ما حقیقتاً جوامعی بیماراند. [در مرحله‌ی پیشاتمدن،] امکانات تغذیه که پیرامون زنان شکل می‌گیرند، سرآغاز اقتصادند. طبیعت و زنان در درون وحدتی سازگار به سر می‌برند. نگرش مبتنی بر دین طبیعی و زنده، با ایزدبانوی مادر نمادین می‌شود. بخش بزرگی از ابزارهای تولید مادی، ابداعات زنان می‌باشند. فرهنگ خوراک و پوشاک نیز مهر زنان را بر خویش دارد. بعدها، همگام با تمدن، تمامی این ارزش‌ها مورد انکار واقع گشته و تحت هژمونی مردان به ابزار سود و فشار تبدیل می‌شوند. خاک مادر، با دیده‌ی تحقیر نگریسته می‌شود. کتب مقدس خطاب به مردان می‌گویند: «زنان، مزرعه‌ی شما هستند؛ به دلخواه خویش شخم زنید!» مسائل اجتماعی اگر سرچشمه‌ای خارجی نداشته باشند، اساساً از فشار و استثمار کانون‌های قدرت سرچشمه می‌گیرند. زن از کانون و هیرارشی مرد، برده از صاحبش، دهقان از اربابش، مأمور از مافوق خود، کارگر از کارفرمای خویش، و تمامی جامعه از دستگاه‌های فشار و استثمار انحصارات قدرت به گونه‌ای منفی متأثر می‌شوند. ضررمند می‌گردند؛ دچار استثمار، فشار و شکنجه می‌شوند. نتیجتاً، همگی گرفتار مسائل اجتماعی می‌گردند. چیزی که انحصارات قدرت و استثمار به‌عنوان راه‌حل ارائه می‌دهند نیز روش‌های استثمارگرانه و اشکال قدرتی هستند که متراکم‌تر شده‌اند. به همین دلیل است که اشکال دولت و استثمار به‌طور پیوسته پیشرفت می‌کنند. پاسخ این نیز، مقاومت‌ها و عصیان‌های مستمر و جنگ‌های متقابل می‌باشد. به سبب اینکه به‌طور مداوم گرفتار منطق قدرت و جاذبه‌ی استثمار گردیده‌اند، نتیجه همیشه بی‌حیثیت‌ترین حیاتی بوده که تحت فشار و استثمار ناشی از مسائل و معضلات، به‌صورت یک تقدیر درآمده است. تاریخ تمدن دولت‌دار، از یک لحاظ تاریخ نوسازی و پیشبرد مستمر روش‌های فشار و استثمار و از سوی دیگر تاریخ بالندگی «فلسفه و کنش»‌های مبتنی بر آزادی و برابری در میان مقاومت‌طلبان است. جوامع خاورمیانه، بخشی از انسانیت‌اند که در طول تاریخ بیشتر از همگان دچار بحران‌ها و

مسائل و معضلات شده‌اند. دلیل اساسی این امر بی‌گمان این است که در طول مدت بیش از پنج‌هزار سال، همیشه از سوی تمدن مرکزی دچار فشار و استثمار کامل شده‌اند. در هیچ یک از مناطق دیگر جهان، اشکال فشار و استثمار این همه طولانی‌مدت و شدید دیده نمی‌شوند. **مسئله‌ی زن در جامعه‌ی خاورمیانه** نکته‌ی حائز اهمیت این است که مسائل زن در جامعه، پیش از هر چیز در چارچوب ابعاد تاریخی - اجتماعی ارزیابی گردند. مسئله‌ی زن، معضلی است که منبع تمامی مسائل می‌باشد. می‌بینیم که پیش از گذار به جامعه‌ی دولت‌دار و طبقه‌مند؛ یک هیرارشی مردسالارانه‌ی (پدرسالار) خشن علیه زنان نهادینه گشته است. جهت توجیه مردسالاری، به گفتمان‌های



اسطوره‌ای بسیاری توسل است. حماسه‌ی بازتاب همین

و دینی جسته شده ایانا ایزدبانوی اوروک،

مرحله است. برای طبیعت گذشته و کهن ایزدبانوی مادر، حسرت عظیمی احساس می‌گردد. از نیرنگ، حقه‌بازی و زورگویی مرد حاکم موجود در نظم هیرارشیک و دولتی مردسالارانه که در درون آن گرفتار گشته، می‌نالند و می‌مویند. چنین واقعیتی در حماسه‌ی بابل (نزاع ماردوک خدای نیرومند بابل با ایزدبانو تیمات) به گونه‌ای بسیار گیرا و آشکارتر دیده می‌شود. در اسطوره‌های سومر گفته می‌شود که زن از استخوان دنده‌ی مرد آفریده شده است. این بیانی نمادین است. در ادیان تک‌خدایی، این رویکرد ادامه می‌یابد. زنان که به‌عنوان ایزدبانو وارد زیگورات‌های سومری می‌گردند، همچون فاحشه‌ی معبد از آن خارج می‌شوند. اولین فاحشه‌خانه، در شهرهای سومری افتتاح می‌شود. زن از فاحشگی در

معبد به سطح کنیزی در دربار ترفیع داده می‌شود. ائزه‌ای‌ست برده، که در بازارهای تجارت نمی‌توان از آن چشم پوشید. در تمدن یونان-روم، تنها برده‌ای جهت امور منزل است و جایی در سیاست ندارد. در تمدن اروپا، ائزه‌ای جنسی است که با قراردادی به مرد وابسته می‌گردد. در تمدن کاپیتالیستی، فاحشه‌ای جهانی می‌باشد که عمومی گشته است. تاریخ، به‌واسطه‌ی مرد حاکم یک ساختار و معنای کاملاً جنسیت‌گرایانه را کسب نموده است. تاریخ، دیگر به‌صورت مردانه پیش می‌رود. ضعیف‌شدگی زن (به معنای برده‌شدن زن است) بلافاصله پس از آن بر ائزه‌های مرد نیز که تحت استثمار و فشار جامعه قرار داده شده‌اند، به‌طور کامل بازتاب داده می‌شود. در حالی که جناح فرادست سیاسی، نظامی و کاهنی جامعه، به موقعیت جنسیت برتر و حاکم رسانده می‌شود، قشر فرودست مدیریت‌شونده نیز تدریجاً به‌صورت ضعیف در آورده می‌شود. در جامعه‌ی یونان-روم، مرد از جوانی به بعد با یک برخورد شدیداً جنسیت‌گرایانه پرورش داده می‌شود. در طول تمامی اعصار تمدن، در نتیجه‌ی برخوردهای جنسیت‌گرایانه در قبال زن، انحرافات جنسی به‌طور شایع رواج می‌یابند. دیگر به اندازه‌ای که زن، برده است، برده‌ی مرد نیز به همان اندازه زن و یا ضعیفه است. هنگامی که در جامعه‌ی خاورمیانه، مسائل ناشی از دستگاه‌های فشار و استثمار کاپیتالیستی امروزی نیز بر این مسائل ریشه‌دار تاریخی افزوده می‌شوند، حیاتی واقعاً کابوس‌وار برای زنان گریزناپذیر می‌گردد. زن بودن، شاید هم مترادف انسانی است که در دشوارترین شرایط به‌سر می‌برد. چندلایه‌ترین فشار و استثمار خشن که جامعه دچار آن است، بر روی جسم و رنج و کار زنان تحقق می‌یابد. به تازگی پی برده می‌شود که زن نیز انسان است. برخورد بی‌شرفانه‌ی جنسیت‌گرای قاطع به جایی رسیده که ناچار از وانهادن جایگاه خویش برای یافتن دوست و رفیقی است که بدان احساس نیاز می‌نماید. لاقفل بر روی این مقوله بحث می‌شود. باید بدانیم تا زمانی که «درست‌زیستن با زنان» در جامعه تحقق نیابد، در پی گرفتن حیاتی بامعنا نیز ممکن نخواهد بود. می‌بایست با علم بر اینکه با زن آزادی که شرافت خویش را به‌تمامی به دست آورده خواهیم توانست پرمعناترین و زیباترین زندگی را تحقق بخشیم، گفتارها و کردارهای خود را پیشبرد بخشیم.



جوانان، برافروزندگان آتش نوروزند

ساوشکا آدار

ایدئولوژیکی و ذهنیتی جهت انجام مبارزه علیه زورمداران دولت ایران امری ضروریست. تنها بدین گونه می‌توانند آتش نوروذ را فروزان کنند و درمقابل ذهنیت قدرت گرا و دولتی به مبارزه برخاسته و فریاد آزادی خواهی سردهند و سیاست‌هایی را که به شیوه‌های گوناگون مانند اشاعه‌ی بسیج، اعتیاد و فحشا و... از جانب دولت بر آنها روا داشته می‌شود، پوچ نمایند. بایستی دختران جوان خویش را از چنگال ذهنیت مردسالاری برهاند و به صورت آگاهانه و با تفکری ژرف‌تر، سازماندهی منظم‌تری به مقابله با سیاست‌های انکار و امحای دولت بپردازند. دختران جوان بایستی با خطمشی قرارداد الهی مقاومت «رفیق سما» که با آتش کشیدن بدنش پیام مبارزه‌ی بی‌وقفه و خستگی‌ناپذیر را به ما داد جهت تحقق آرمان‌های راستین نوروذ تلاش نمایند. وظیفه‌ی آزاد نمودن جامعه بر دوش زنان جوان است، لذا بایستی نوروذ امسال را به بهار مبارزاتی‌مان میدل نماییم. باید نوروذ را که در تاریخ خلق کرد با قهرمانی رفقای همچون رخشان، رونااهی و بریوان، مظلوم دوغان و در شرق کردستان نیز با مقاومت رفقای شهیدمان شیرین، فرزاد، علی و فرهاد و حسین عجبین گشته، تداوم بخشیم. این مهم تنها از طریق سازماندهی نمودن جوانان و الحاقشان به صفوف مبارزاتی میسر می‌شود و باید بدین گونه به استقبال نوروذ امسال برویم. بایستی با به کار بردن نیروی دفاع ذاتی خویش، آتش قیام جهت کسب آزادی را میان همه اقشار جامعه شعله‌ور و نوروذ را میدل به بهار آزادی خلق‌ها نمایند. یگانه‌راه متحقق ساختن این مهم پیشاهنگی در زمینه‌ی به عرصه‌ی عمل کشاندن سیستم کنفدرالیسم دموکراتیک می‌باشد. بایستی جوانان و زنان با عزم راسخ و از طریق سازماندهی نمودن خود در راستای جامعه‌ای اخلاقی و سیاسی، به همگان ثابت نمایند که آینده از آن مبارزان مسیر آزادی‌خواهی و دموکراسی خواهد بود.

را تکتاز جامعه قلمداد می‌کند. اما فلسفه‌ی «رهبر آپو» با ارائه‌ی سیستم کمونال-دموکراتیک، تعریف نوینی از نقش سازماندهی جوانان ارائه نمود. امروزه شاهد در تکتاز قرار گرفتن سیستم سرمایه‌داری توسط انقلاب ذهنیت دموکراتیک هستیم. خالقان نوروذ که تا به امروز قهرمانانه آن را زنده نگه داشته‌اند، جوانان می‌باشند. در ذات جوانی نیروی پویای ایجاد تحولات اجتماعی نهفته است. جنبش، سرهلدان و قیام، پیشاهنگ و نیروی سازمان‌یافته می‌طلبد. آنالیز نمودن معضلات عرصه‌ی اجتماعی و درک نکوی مسائلی که روزانه با آن روبرو هستند، از ضروریات مبارزات جوانان است. جوانان بایستی اجازه دهند سیستم آنها را منجمد و بدون دغدغه‌ی فکری نماید و کاراکتر جوانی را که همیشه دارای پتانسیل انقلابی در مقابل ظلم و ستم است، بی‌تأثیر کند. جوانان باید از نقشی که حاکمان به آنها داده‌اند پیروی ننموده و ایستاری مطابق با ذات خویش را بنمایانند. جوانان باید کین و نفرتی را که از نظام دارند سازمان بخشند، همان نظامی که در پی به‌اسارت کشاندن اراده‌ی آنان می‌باشد را سازمان‌یافته نمایند. در این راستا بایستی با روحیه‌ی قهرمانی به استقبال نوروذ رفته و با آغاز سال نو، تلاش آنها برای احقاق مطالبات دموکراتیک‌شان دوچندان شود. اراده‌ی آزاد، شخصیت انقلابی و فرهنگ مقاومت را در خود نهادینه نمایند و جامعه را تشویق به این امر مهم نمایند. جوانان کرد باید رفیقانی همچون مظلوم دوغان را که در زندان ترکیه با قهرمانی، اسوه‌ی آزادی و مقاومت شدند سرلوحه‌ی مبارزه‌ی خود قرار دهند و برای پاسداشت شهیدان راه آزادی از طریق سازماندهی خویش، به خط مقاومت آری گفته و سیاست‌های دشمن را نقش بر آب سازند. بایستی آتش مقاومتی که توسط مبارزه‌ی کاوه‌ی آهنگر افروخته شد، را شعله‌ور نموده و با مقاومت در مقابل سیاست انکار و امحای ایستاری قهرمانانه از خود نشان دهند. آموزش

نوروذ فرارسیدن زایش دوباره‌ی طبیعت است. در آن، زیبایی طبیعت جلوه می‌یابد و با پشت سر نهادن زمستان سرد و منجمد، بهاری پر از شور و جنب‌وجوش آغازیدن می‌گیرد. کبوتران صحرگاهان با صدای دل‌انگیز و امیدوارکننده نغمه سرمی‌دهند و پروانه‌ها سه ماه عمر کوتاه خود را با آزادی می‌گذرانند. این خصایص دوباره زیستن است! جوانان باید با هدف پشت سر نهادن زمستان سرد، پایه‌های زندگی آزاد را بنا نهند و بدین گونه به استقبال بهار بروند. باید مبارزه‌ی برای دستیابی به آزادی و حقیقت‌راستین را جایگزین جشن‌های سرد و بی‌روح از معنا و مفهوم کنونی نمایند. این مبارزه را می‌توان به‌عنوان پدید آوردن بهار ذهنیتی (به وجود آوردن انقلاب ذهنیتی) دانست که مسولیت آن را رهبر آپو بر دوش جوانان گذاشته است. جوانان آپوئیستی نیروی پویایی که قادر به ایجاد تغییر و تحول است. اینان بایستی خود را از دام‌های گسترانیده‌شده از سوی نظام رهاکننده و جهت‌رستگاری سایر جوانان بدون وقفه در تلاش باشند. می‌توان نمونه‌ی بارز آن را در اسطوره‌ی کاوه‌ی آهنگر یافت که تن به خواسته‌های ضحاک خون‌خوار در نداد و با مقاومت خویش جهت دستیابی به حقیقت، برگی زرین در تاریخ انسانیت گشود. فلسفه‌ی آپوئیستی برای رهایی جوانان، زنان و زحمت‌کشان و تمامی اقشار اجتماع، در هر شرایطی خطمشی مقاومت را در پیش گرفته است. در این راستا تلاش نموده که تمامی جامعه را از بحران‌هایی که در آن گرفتار آمده، برهاند و آموزش لازم برای یافتن شیوه‌ی صحیح مبارزه را برنامه‌ی اساسی خویش می‌داند. سیستم سرمایه‌داری که زنان و جوانان را هدف سیاست‌های پلید خویش قرار داده و همچون لویاتانی ارزش‌های جامعه را در شخصیت این دو می‌بلعد، خویش

گریلا یعنی زندگی، تازگی و پویایی



صدایی شنیدم. شنیدم و تنم لرزید. لحظه‌ی غریبی بود. تنم یک دم مانند کوره‌ی آتش می‌سوخت و در لحظه‌ی دیگر مانند یخ سرد و خاموش می‌ماند. انگار هیچ صدای دیگری را توان شنیدنم نبود. برای اینکه بتوانم خود را از آن حالتی که حتی نمی‌دانستم چیست، رها سازم، با هرچه رمق در تنم بود به دور خود چرخیدم؛ به سوی آن صدا گام برداشته و دویدم. برابیم به آوایی می‌ماند که از بهشت می‌آمد. بسان ملودی و آواز بلبل بود؛ بسی خوش‌آهنگ. گاه نیز همچو فریادی بود. هر چه به سوی آن صدا دویدم، نتوانستم چیزی ببینم. نمی‌توانم بگویم که چیزی نبود. شاید من ندیدم. دوباره همان صدا را شنیدم. فریادش در گوش‌هایم طنین‌انداز شد؛ انگار که بال پروازم می‌داد. ندایی برخاسته از درونم بود که با حسی غریب ولی آشنا، تمام تار و پود وجودم را به لرزه افکنده و بی‌قراری دیدنش مرا از خود بی‌خود کرده بود. در ره رسیدن به مقصد صدا، چنان بی‌صبری می‌کردم که توان وصفش را هرگز نیافتم. تمام لحظات زندگی‌ام و کوچه‌پس‌کوچه‌های تنهایی‌ام، سرشار از زمزمه‌ی دل‌انگیز آن صدا بود. صدایی که

همیشه برای شنیدنش لحظه‌شماری می‌کردم. سر از پا نمی‌شناختم. شاید فریادی بود برخاسته از سلولی تنگ و سرد، برای رسوا نمودن ستمی روا شده. صدای «شیرین»، قلبم را می‌فشرد. گویی که با خیال‌ها و احساساتم پیوندی دیرین داشت. در چشمانم اشک خوشحالی نشست. به همان چشمانی که در غم دوریش پژمرده شده بودند و آن دلی که می‌رفت تا درد شکستن را تجربه کند، امید می‌داد. صدایی ماندگار و پیوسته. گاه، چنان که گویی در میدان نبرد است، پر از اشتیاق پیروزی بود. گاه نیز چونان نسیمی خنک بر تن خسته‌ی رفیقان خود، وزیدن می‌گرفت و آرامش‌دهنده می‌شد. تنها به شنیدن آن صدا اکتفا کرده بودم؛ شاید تلاشم به اندازه‌ی خیالم نبود. لحظه‌ای از خودم خجالت کشیدم؛ احساس کردم که تنهائیش گذاشته‌ام. خواستم برگردم، اما نتوانستم! دیربست که دیگر گریه را فراموش کرده‌ام. حال با خیال همان صدایی که زینت‌بخش لحظاتم بود، ادامه می‌دهم و مصمم هستم. همان صدایی که سالیان درازی، مرا به سوی خود می‌خواند و اصرار می‌کرد که خودم باشم؛ مسافر سفر بی‌بازگشت شوم. هنوز همان صدای پرشوری را که پای چوبه‌ی دار نیز لبخند

فرا ت دجله

پیام گریلا: سال ۱۳۹۰ سال شکست خیانت، پایان بردگی و مرگ بسیج است

پدر و مادر گرامی!

اولین چیزی که در پایگاه‌های بسیج به فرزندان شما می‌آموزند، خیانت و بی‌اخلاقی است. پس به جای روانه کردن فرزندانان به پایگاه‌های اهریمنی بسیج، به آنان درس آزادگی و میهن‌دوستی بیاموزید.



زندان داستان تن است و تازیانه، طناب و گردن،
آتش و پوست، سرب و قلب؛ زندان سرودی است
برای زنده نگه داشتن امید، دریچه‌ای است به آینده‌ی

روشن
تصویر اول ...
تصویر دوم...
تصویر سوم...

تصویر چهارم... زندان دیاربکر ترکیه دهه 80 میلادی
ژنرال برای شکستن مقاومت زندانی‌اش به خانواده‌ی او تجاوز می‌کند و زندانی
برای زنده نگهداشتن نوزد خود را با آتش نوزد جاودانه می‌کند و بر دیوار
سلولش می‌نویسد: مقاومت زندگی است.
نوروز 2009، کودکان دیاربکر بر سر کوی و بزن بی‌مهاجر سرود ژنرال بزدل
را سر می‌دهند و جمعیتی میلیونی به دور آتش نوزد جمع شده اند، آتشی که...

فرزاد کمانگر



روح بابک در تو

در من هست

مهراس از خون یارانت، زرد مشو

پنجه در خون زن و بر چهر بکش!

مثل بابک باش

نه

سرخ تر، سرخ تر از بابک باش!

دشمن

گرچه خون می‌ریزد

ولی از جوشش خون می‌ترسد

مثل خون باش

بجوش!

شهر باید یکسر

بابکستان گردد

تا که دشمن در خون غرق شود

وین خراب آباد

از جغد شود پاک و

گلستان گردد.

خسرو گلرخ